تعليم و تربيت در سيره ائمّه اطهار (عليهم‏ السلام)

محمّدجواد ياوري1

چكيده

در سيره ائمّه اطهار عليهم‏السلام، به عنوان رهبران ديني ـ سياسي جامعه مسلمانان، چند اصل زيربنايي وجود دارد كه به انديشه و تفكرات آنان قوام بخشيده و عامل توسعه علمي ـ فرهنگي حكومت و جامعه اسلامي است. يكي از اين اصول، كه در اين پژوهش به آن پرداخته شده، اصل «تعليم و تربيت» است. تشويق به يادگيري علم و دانش در تمام زمينه‏هاي عقلي، نقلي و تجربي، و نيز تربيت ديني از جمله مهم‏ترين تعاليم اسلام است و توجه هر مرد و زن مسلماني به علم و ادب از ضروريات حركت و رشد و تكامل به شمار مي‏آيد. اين نوشتار كوشيده است تا با تحقيق در منابع كهن اسلامي و بخصوص شيعي روشن كند كه ائمّه اطهار عليهم‏السلام در اين تلاش ارزشمند، از چه شيوه‏ها، ابزارها، و مواد آموزشي بهره برده‏اند و هدف اصلي و فرعي آنان در توجه به اين اصل چه بوده است. روش پژوهشي در اين مقاله، اسنادي، توصيفي و كتابخانه‏اي است.

كليدواژه ‏ها: تعليم، تربيت، ائمّه اطهار عليهم‏السلام، اهداف، ابزار، شيوه‏ها، مواد آموزشي.

مقدّمه

بخشي از تاريخ صدر اسلام سيره علمي و تربيتي پيامبر اكرم صلي‏الله‏عليه‏و‏آله و امامان معصوم عليهم‏السلام است. توجه به سيره آنها براي هدايت اعتقادي، تربيتي و علمي مردم و رساندن آن به آيندگان امري ضروري است. اولين چيزي كه به سيره پيامبر ارزش و اهميت داده قرآن كريم است. قرآن به صراحت، به مسلمانان دستور مي‏دهد سيره رسول خدا صلي‏الله‏عليه‏و‏آله را اسوه نيكو و سرمشق خويش قرار دهند.2

بر اين اساس، مي‏توان گفت: يك اصل اساسي در سيره و رفتار ديني، سياسي و اجتماعي پيامبران و امامان شيعه عليهم‏السلام، توجه آنها به تعليم و تربيت مردم است؛ اصلي كه از جمله وظايف و شئون اوليه يك حاكم اسلامي است. بنابراين، هدف از پرداختن به اين موضوع، روشن ساختن ساختار سيره آن بزرگواران در زمينه آموزش و پرورش است تا بتوان از اين سيره، الگوي مناسبي براي بالا بردن سطح تربيت ديني و دانش جامعه كنوني گرفت. تلاش اين نبشتار بر آن است كه به مسئله ساختار و نظام تعليم و تربيت در سيره ائمّه اطهار عليهم‏السلام، اهميت، شيوه‏ها، ابزار و مواد آموزشي و تربيتي اين اصل و نقش آنان در روند رو به رشد فرهنگ و تمدن اسلامي با توجه به منابع نقلي و با شيوه تحليلي ـ توصيفي بپردازد.

بازشناسي مفاهيم مورد بحث

1. سيره: واژه سيره بر وزن «فِعله» از كلمه «سير» مشتق شده است. «سيره» يعني: حالت، نوع خاص حركت و رفتار انسان،3 سنّت، روش، مذهب. «سيرة الرجل» يعني: روش و كردار مرد، چگونگي رفتار او با مردم. در اصطلاح، به آنچه درباره رفتار پيامبر خدا صلي‏الله‏عليه‏و‏آله بيان شده «سيره» گويند.4 راغب اصفهاني نيز در ذيل اين واژه مي‏نويسد: سيره حالت و روشي است كه انسان و غير

انسان نهاد و وجودشان بر آن قرار دارد.5 سيره در عرف

مسلمانان، در معنايي معادل معناي «سنّت» نيز به كار رفته و در مجموع، عبارت است از: مجموعه رفتارها و گفتارهاي پيامبر و اهل‏بيت عليهم‏السلام.

2. حكومت اسلامي: حكومتي است كه در آن، اداره امور كشور و رسيدگي به مسائل جامعه، مطابق دستورات و قوانين اسلام است. در حكومت اسلامي، حاكميت بر انسان و جامعه انساني تنها مخصوص خداوند است و تدبير و هدايت جامعه در راه مستقيمي كه به آخرت ختم مي‏شود و الي‏اللّه است. اين سياستْ مختص انبيا و امامان شيعه عليهم‏السلام و به تبع آنها،علماي‏بيداراسلام است.6

3. تعليم: «تعليم» از ريشه «علم» و مصدر باب تفعيل است. اهل لغت «علم» را چنين تعريف كرده‏اند: «العلم»، ادراك حقيقت چيزي،7 دانستن، دانش، اظهار و روشن كردن،8 و نقيض جهل.9

«تعليم» در لغت، به معناي ياد دادن، و در اصطلاح، به معناي ايصال و انتقال معلومات به اذهان شاگردان است. راغب اصفهاني «تعليم» را چنين تعريف مي‏كند: «تعليم» ناشي از تكرار است، به گونه‏اي كه از آن اثري در ذهن متعلّم به وجود آيد.10

با توجه به اين تعاريف، به طور كلي مي‏توان گفت: تعليم به معناي انتقال دانايي به ديگري و فراهم آوردن زمينه رشدوشكوفايي‏انسان است‏كه به شيوه‏هاي گوناگون تحقق مي‏يابد، خواه از طريق وحي باشد و يا غير آن.

4. تربيت: «تربيت» مصدر باب تفعيل از ماده «ربو» و يا «ربي» است. «تربيه» به معناي تربيت و تهذيب و پرورش فكري و اخلاقي است. «علم التربيه» به معناي آموزش و پرورش است.11

اما ابن منظور در لسان العرب ريشه «تربية» را از واژه «ربو» به معناي زيادت مي‏داند. «ربا الشي‏ء: أي زاد و نما»؛ يعني افزايش يافت و رشد كرد.12 راغب اصفهاني نيز مي‏نويسد: تربيت يعني ايجاد شي‏ء به تدريج از حالتي به حالت ديگر تا به حدّ تمام برسد.13

با توجه به اين معنا و مفهوم، در بحث تربيت انسان، مفهوم «تربيت» بر پرورش استعدادهاي دروني انسان و فراهم ساختن زمينه رشد استعدادهاي آدمي دلالت مي‏كند. به عبارت ديگر، در تربيت، عنايت و اهتمام به پيشبرد تمايلات فطري و استعدادهاي متنوّع متربّي لحاظ شده و تربيت نيز در صورتي ثمربخش است كه با عمل و كوشش متربّي همراه باشد. اكنون از مجموع توضيحات درباره واژه‏هاي تعليم و تربيت مي‏توان گفت: اين دو واژه به معناي آموزش و پرورش توانايي‏هاي انسان‏هاست؛ يعني زمينه‏اي فراهم شود كه استعدادهاي انسان به تدريج شكوفا شوند.14 بر اين اساس، تعليم بخشي از تربيت محسوب مي‏شود. به عبارت ديگر، تعليم شرط لازم تربيت است. نيز با توجه به توضيح واژه، درباره حاكم اسلامي مي‏توان گفت: امر تعليم و تربيت از جمله وظايف حاكمان اسلامي است.

تعليم و تربيت در سيره پيامبر خدا صلي‏الله‏عليه‏و‏آله

از منظر قرآن،15 روشن است كه مهم‏ترين اهداف ارسال انبياي الهي هدايت انسان‏ها به سوي سعادت و قرب الي اللّه با ارائه طريق و رفع موانع آن است؛ چنان‏كه قرآن كريم درباره هدف رسالت پيامبر اكرم صلي‏الله‏عليه‏و‏آله مي‏فرمايد: «او كسي است كه رسولش را همراه با هدايت و دين حق فرستاد تا آن را بر همه آيين‏ها غالب گرداند.»16

آيه به صراحت اعلام مي‏كند كه بعثت و ارسال حضرت محمّد صلي‏الله‏عليه‏و‏آله بدين دليل است كه دين او، يعني اسلام، دين جهاني باشد، و به عبارت ديگر، همه اديان و آيين‏هاي قبلي را به دين اسلام دعوت كند. او براي دعوت مردم و نيز تعليم و تربيت آنها در مسير تعاليم الهي، با دو شيوه كلي (تبشير و انذار) كار خود را آغاز مي‏كند؛ زيرا وي به عنوان حاكم اسلامي، وظيفه دارد تا به نومسلمانان آداب اسلامي را ياد دهد و در اين راه از هيچ تلاشي فروگذاري نكند. اهميت توجه پيامبر به امر تعليم و تربيت مردم به دليل نجات جامعه اسلامي، تربيت انسان و روشن نمودن ديد آنها به دنيا و جهان آخرت است. اين هدف عظيم در تعليم و تربيت ديني مردم با پرورش افراد برجسته‏اي همانند ياسر و سميّه نمود پيدا كرد كه براي دفاع از حقّانيت آنچه پيامبر آورده بود، جان خود را تقديم اسلام كردند.

بنابر گزارش‏هاي تاريخي، پيامبر براي هدايت و تربيت مسلمانان، علاوه بر اقدام شخصي در مقاطع و مكان‏هاي گوناگون، با ارسال برخي از مسلمانان به ديگر مناطق، به اين مهم، جامه عمل مي‏پوشاندند. طبري در گزارشي، اين تلاش پيامبر را چنين نقل مي‏كند: «عبداللّه‏بن ابي‏بكر گويد: وقتي فرستادگان "بني‏الحارث‏بن كعب" رفتند، پيامبر، عمروبن حزم انصاري را سوي آنها فرستاد كه فقه، دين و سنّت پيامبر و آداب مسلماني را به آنها تعليم دهد و زكات بگيرد.»17

در گزارش ديگري درباره تلاش پيامبر براي آموزش و تربيت ديني مردم مدينه و دعوت آنها به اسلام آمده است: «پيامبر مصعب‏بن عمير را به مدينه فرستاد تا قرآن را به‏آنهاتعليم‏دهدودستورات‏اسلام‏رابه‏ايشان‏بياموزد.»18

پيامبر اكرم صلي‏الله‏عليه‏و‏آله با حضور جدّي خود در ميان مردم و اشتغال به آموزش و پرورش آنها، با شيوه‏ها و ابزار گوناگون سعي در نهادينه كردن اين رفتار در ميان جامعه داشتند. اگر ايشان مي‏توانستند جامعه جاهلي جزيره‏العرب را به امر دانش و ادب اسلامي متخلّق سازند و فرهنگ عمومي را كيفيت بخشند، به خوبي مي‏توانستند ديگر موانع سدّ راه اسلام را از بين ببرند. ايشان به همين دليل، در هر شرايطي به چنين كار عظيمي دست مي‏يازيدند؛ چنان‏كه در جنگ «بدر»، هنگامي كه تعدادي از نيروهاي سپاه مكّه به اسارت مسلمانان درآمدند، دستور دادند تا هر اسير كه به ده تن از كودكان مسلمان نوشتن بياموزد، پس از مهارت يافتن آن كودكان، آزاد شود.19

بنابراين، پيامبر به عنوان حاكم و مدير هدايت مسلمانان به سوي سعادت ابدي، بايد در راه تربيت و آموزش مردم، هزينه‏هاي مادي و معنوي لازم را بپردازد و از هيچ تلاشي فروگذار نكند.

جايگاه تعليم و تربيت در سيره ائمّه اطهار عليهم‏السلام

فلسفه تشكيل حكومت در اسلام، چيزي جز اجراي احكام و تحقق معارف اسلامي در همه عرصه‏هاي زندگي بشر نيست. انبيا و پيشوايان دين از جمله امامان معصوم شيعه عليهم‏السلام نيز براي تشكيل حكومت بر مبناي قرآن و سنّت پيامبر، به تلاش مي‏پرداخته‏اند و از حق خويش دفاع مي‏كرده‏اند؛ زيرا در نظام اسلام، صلاحيت حكومت بر مردم، خاص افرادي است كه شرايط كافي در حوزه‏هاي مديريت فقهي، سياسي، اجتماعي و اقتصادي مردم دارند. اگرچه در ميان امامان شيعه تنها حضرت علي و امام حسن عليهماالسلام فرصت كوتاهي پيدا كردند تا مديريت سياسي مسلمانان را در حوزه حكومتي به عهده بگيرند، اما هيچ‏گاه ديگران نيز در رهبري و مديريت سياسي، فقهي، اجتماعي و تربيتي شيعه به شيوه‏ها و ابزارهاي گوناگون كوتاهي نكرده‏اند و در مقاطع گوناگون تاريخ، آنان را به صورت مقطعي و يا تدريجي به قوانين فقهي، اعتقادي و اخلاقي آشنا كرده‏اند.

«امامت»،20 كه يكي از اركان اساسي و ضروري عقايد شيعه به شمار مي‏رود، به معناي زعامت امّت در امور معاش و معاد است. اين بنياد سياسي و ديني همواره مورد تأكيد شيعيان بوده و آنان با اتّكا بر آن به مبارزه با سلطه‏هاي جور پرداخته و حكومت آنها را نامشروع دانسته‏اند. امام از نظر شيعه، علاوه بر پيشواي ديني، رهبر سياسي نيز هست و شيعيان همواره به او توجه مي‏كنند و اوامر او را مي‏پذيرند؛ زيرا آموزه «اطاعت از امامان شيعه»، در كلام و مباني عقيدتي آنان ريشه وحياني دارد؛ چنان‏كه خداوند در سوره نساء، آيه 59 پس از پيامبر اكرم صلي‏الله‏عليه‏و‏آله، مسلمانان را به پيروي از جانشينان وي امر فرموده است: «اي كساني كه ايمان آورده‏ايد، از خدا اطاعت كنيد و از پيامبر خدا و اولوالامر اطاعت كنيد.»

علّامه طباطبائي در توضيح واژه «اولوالامر» مي‏نويسد: كار آنان صادر نمودن آرائي است كه به نظرشان صحيح است و اطاعت از آنان در آراء و اقوالشان بر مردم واجب است؛ همان‏گونه كه اطاعت از رسول خدا در آراء و اقوالش بر مردم واجب است.21

شيخ مفيد همگام با ساير فقها و متكلّمان شيعه، امامت و حكومت امام عليه‏السلام را نوعي رياست و رهبري عمومي براي شيعه در امور دين و دنيا مي‏داند و از ديدگاه وي، امامان شيعه زعامت سياسي و اجتماعي مردم را دارند و اطاعت از آنان بر مردم لازم است تا حكومت آنها در جامعه محقّق گردد. وي مي‏نويسد: من مي‏گويم ائمّه اطهار عليهم‏السلام قائم‏مقام انبيا در تنفيذ احكام و اقامه حدود و حفظ شريعت و مربّي تربيت مردم هستند. آنها معصومند همانند عصمت انبيا.22 اما اجراي حدود الهي بر عهده سلطان اسلام است كه از جانب خداي متعال نصب شده و آنان عبارتند از: امامان هدايتگر از آل محمّد عليهم‏السلام.23

بنابراين، با توجه به آنچه مطرح شد، مي‏توان گفت: از منظر آيات و روايات و استدلال عقلي، امامان شيعه به عنوان جانشينان پيامبر داراي وظايفي در اداره امور جامعه مسلمانان هستند. يكي از اين وظايف مهم و كليدي آموزش و تربيت ديني و علمي مردم است. امام عليه‏السلام نه تنها رئيس اداري، قضايي و نظامي امّت است، بلكه معلم و مربّي مردم در امور تربيتي نيز هست؛ چنان‏كه امام علي عليه‏السلام نيز در خصوص شرح وظايف حاكم اسلامي و جايگاه تعليم و تربيت ديني در سيره ائمّه اطهار عليهم‏السلام، آموزش و پرورش علمي و ديني مردم را اصلي‏ترين حقوق مردم بر امام و حاكم اسلامي مي‏داند و در اين‏باره مي‏فرمايد: خدايا، تو مي‏داني كه آن كارها كه از ما سر زد، نه براي همچشمي‏بود و نه رقابت در قدرت و نه خواستيم از اين دنيا چيزي افزون به چنگ آوريم، بلكه مي‏خواستيم نشانه‏هاي دين تو را، كه دگرگون شده بود، بازگردانيم و بلاد (زمين) تو را اصلاح كنيم تا بندگان ستمديده‏ات در امان مانندو آن حدودي كه مقرّر داشته‏اي جاري گردد.24

مردم، مرا بر شما حقي است و شما را بر من حقي است. حقي كه شما به گردن من داريد، اندرز دادن و نيكوخواهي شماست و غنايم را به تمامي، ميان شما تقسيم كردن و تعليم دادن شماست تا جاهل نمانيد، و تأديب شماست تا بياموزيد... .25 ما پرورش يافته خداييم و مردم پرورش‏يافته ما هستند.26

امام و حاكم اسلامي موظف است معارف اسلامي و ايماني را به افراد تحت حكومتش آموزش دهد.27

والي نبايد در بيان احكام و حدود الهي توقّف نمايد، و نه كسي باشد كه سنّت را فرو مي‏گذارد تا امّت را به هلاكت اندازد.28

هر آينه، آنچه بر عهده امام است، اين است كه آنچه را خداوند به او فرمان داده به جا آورد؛ چون رساندن مواعظ و سعي در نيكوخواهي و احياي سنّت پيامبر و اقامه حدود خدا بر كساني كه سزاوار آن هستند. پس به تحصيل علم بشتابيد.29

امامان شيعه به مشكلات فردي و اجتماعي مردم آگاه بودند و با توجه به شرايط زمان و مكان بر اساس ضرورت و اهميت موضوعات، به رهبري و مديريت مسلمانان و به ويژه شيعيان مي‏پرداختند. در آن شرايط زماني، اهميت تعليم و تربيت مسلمانان ـ اگر نگوييم ضرورت بيشتري داشت، دست‏كم مي‏توان گفت ـ به حدي بود كه زيربناي جامعه اسلامي بر آن استوار بود. بر اين اساس، امام علي عليه‏السلام دانش آموختن و ذخيره دانش را از ثروت‏اندوزي ضروري‏تر مي‏دانند.30 حضرت زهرا عليهاالسلام نيز شيعيان را به پرستش و يادگيري علم، تشويق مي‏نمودند و اجر علما را در پاسخ به سؤالات، بسيار مي‏شمردند.31 همچنين امام حسن مجبتي عليه‏السلام به نونهالان سفارش مي‏كردند كه از سنّ كودكي شروع به كسب دانش كنند و در نوشتن اندوخته‏ها كوتاهي ننمايند؛ مي‏فرمودند: شما هم‏اكنون خردسالان جامعه‏ايد و به زودي از بزرگان ديگر جوامع خواهيد شد، پس علم بياموزيد و هر كس از شما توانايي ندارد كه آن را به خاطر بسپارد آن را بنويسد و از آن محافظت كند.32

اين‏گونه سفارش‏هاانگيزه‏هايي قوي براي يادگيري علم و ادب اسلامي در اهل آن ايجاد مي‏كرد و به مرور زمان، بر جامعه اسلامي، شوق به فراگيري علم و دانش چراغ تمدّن و فرهنگ ناب اسلام راه رشد و تعالي را نشان داد.

اهداف نظام تعليم و تربيت در سيره ائمّه اطهار عليهم‏السلام

ائمّه اطهار عليهم‏السلام به عنوان مجريان احكام الهي، در بعد آموزش، اهداف علمي را دنبال مي‏كردند تا بدين طريق، علاوه‏برپيشبردوضعيت‏علمي،سطح‏فكري‏ودرك‏اجتماعي مردم را كيفيت بخشند. در بعد پرورشي نيز در پي رشد اخلاق، اعتقاد و پرورش استعدادهاي فطري آنان بودند.

الف. اهداف تربيتي

مهم‏ترين اصول و مباني نظام تعليم و تربيت اسلامي در سيره ائمّه اطهار عليهم‏السلام بر محور شناخت خدا، انسان و هستي، و به عبارت ديگر، ايمان به اصول و فروع دين اسلام و اخلاق استوار است. ايشان با توجه به شرايط حاكم بر جامعه، سعي در توجه مسلمانان به اين اصول زيربنايي داشتند تا از اين طريق، به اهداف نظام اسلامي دست يابند؛ زيرا زماني تلاش آنان در تعليم و تربيت مسلمانان سودبخش است كه متربّي به اصول موضوعه اسلام ايمان و اعتقاد داشته باشد. به همين دليل، يكي از مواد آموزشي آنان در جهت تربيت مردم، آموزش معارف ديني بود. در رأس اين تلاش‏ها، توجه دادن مردم به شناخت مبدأ آفرينش، پرستش وي به عنوان خداي يگانه اهميت بيشتري داشت.

1. توجه به اصول اعتقادي دين و مذهب

اولين هدف تربيتي ائمّه اطهار عليهم‏السلام در تعليم و تربيت شيعيان، توجه دادن آنها به اصول دين و مذهب است و در رأس اين تلاش، توجه دادن مردم به مباحث توحيد در بعد افعال و صفات خداوند، شناخت و ايمان به او و در نهايت، پرستش او به عنوان تنها پروردگار جهان؛ خداوندي كه يگانه است و همه امور به دست قدرت اوست. به فرمايش امام علي عليه‏السلامسنگ‏بناي اسلام معرفت به خداست.33 هدف ديگرآنان‏توجه‏دادن‏مردم‏به‏حقّانيت معاد، نبوّت و وحي، و امامت است. امامان شيعه عليهم‏السلام نيز به عنوان جانشينان بر حق پيامبر، مفسّران وحي و كلام الهي هستند. آنان به دنبال پي‏ريزي نظامي تربيتي بودند كه از طريق پيامبر و قرآن به‏پروردگار عالم منتهي مي‏شود.

2. توجه به احكام و قوانين شرعي

ائمّه اطهار عليهم‏السلام در بعد تربيتي، در پي آگاه كردن مردم به قوانين شرعي و توجه دادن آنان در عمل به اين فرامين بودند. آنان در زمان‏ها و مكان‏هاي مناسب، شيعيان را به پيروي و يادگيري احكام اسلام فرا مي‏خواندند.

3. رشد اخلاق

يكي ديگر از اهداف تربيتي امامان دين عليهم‏السلام در تعليم و تربيت، توجه دادن مسلمانان به اخلاق، آداب اجتماعي، تقواي الهي و رشد تربيت ديني است. «تربيت ديني» عبارت است از: مجموعه‏اي از اعمال عمدي و هدفدار به منظور آموزش گزاره‏هاي معتبر دين به افراد، به نحوي كه آنان در عمل و نظر، به آن آموزه‏ها متعهد گردند. از اين‏رو، در توجه به اين حقيقت، تمامي اعمال و رفتار انساني معنا پيدا مي‏كند. لازم به ذكر است كه در زمينه رشد و تعالي اخلاق و تربيت ديني مردم، اولين گام خودسازي مربّي است؛ چنان‏كه امام علي عليه‏السلام مي‏فرمايند: هر كس خود را پيشواي مردم مي‏خواهد، بايد پيش از ادب كردن ديگران به ادب كردن خود بپردازد و بايد كه ادب كردن ديگران به كردار باشد و نه به گفتار.34

تلاش بزرگان دين عليهم‏السلام در تربيت ديني و رشد اخلاقي شيعيان، به گونه‏اي است كه آغازين مرحله آن توجه دادن فرزندان خويش به مسائل تربيتي و آموزش آنان است و در رأس مباحث اخلاقي، اخلاق سپاسگزاري از پروردگار؛ چنان‏كه امام باقر عليه‏السلام پيش از طلوع آفتاب، فرزندانش را جمع مي‏كرد و به آنها دستور مي‏داد قرآن تلاوت كنند و يا ذكر بگويند.35 يا امام صادق عليه‏السلام به يكي از ياران خود فرمودند: ما بچه‏هايمان را از پنج سالگي به نماز امر مي‏كنيم.36

نيز آنان تمام تلاش خود را در نهادينه كردن اين نوع تربيت در رفتار شيعيان‏به كار مي‏بستند تا معيار بازشناسي آنان از ديگران باشد. همچنين از اين طريق، به اصلاح جامعه مي‏پردازند؛ زيرا اگر جامعه اصلاح نشود فسادِ برخي نابودي ديگر اقشار جامعه را در پي خواهد داشت.

معصومان: براي رشد اخلاقي و تربيتي جامعه اسلامي، مسلمانان را به كيفيت‏بخشي اعمال، كه همان «تقوا» باشد، توجه مي‏دادند. «تقوا» به معناي حفظ و نگه‏داري است و در تعليم و تربيت، اين واژه به معناي حفظ و اداره و قرار دادن اعمال و رفتار خود در مسير عقلاني و وحياني است. درباره اهميت وجود تقوا، در زندگي انسان‏ها، امام علي عليه‏السلاممي‏فرمايند: اي بندگان خدا، شما را به ترس از خدا سفارش مي‏كنم كه تقوا حق خداست بر شما، و حق شما بر خدا سبب شود از خدايي ياري جويد كه به تقوايتان ياري دهد... راه تقوا راهي روشن است و پناهگاه فردا؛ راهي است كه شما را به بهشت مي‏رساند.37

ب. اهداف آموزشي

1. پرورش استعدادها

با توجه به معنا و مفهوم «تربيت»، اين واژه بر پرورش استعدادهاي دروني انسان و فراهم ساختن زمينه رشد استعدادهاي آدمي دلالت مي‏كند. به عبارت ديگر، در تربيت و تعليم ديني، اهتمام ائمّه اطهار عليهم‏السلام به پيشبرد تمايلات فطري و استعدادهاي متنوّع متربّي با روش‏ها و ابزارهاي آموزشي است. آنان در اين راه، با كشف اين استعدادها، به پرورش شاگردان برجسته‏اي در زمينه‏هاي گوناگون پرداخته‏اند و آنان را به تفقّه و تفكر در دين و علوم فراخوانده‏اند.38 اگرچه در هنگام برگزاري جلسات علمي از سوي ائمّه معصوم عليهم‏السلام افراد زيادي حضور مي‏يافتند و روايات آنها را نقل مي‏كردند، اما شيعياني كه توانايي بالقوّه‏اي داشتند با مديريت علمي و تربيتي ائمّه اطهار عليهم‏السلام توانايي‏هايشان فعليت يافته و مايه افتخار جامعه اسلامي گرديده‏اند. بنابراين، در بعد آموزشي، هدف معصومان عليهم‏السلامتوجه‏به امورزيربنايي‏و اموري است كه در آنها بايد به تربيت كودكان اهتمام ورزيد تا در سنين بالاتر، جامعه علمي و تربيتي‏و مدينه‏فاضله تشكيل شود.

2. آموزش علوم و خلق آثار علمي

در بعد آموزشي، ائمّه اطهار عليهم‏السلام علاوه بر آموزش مباني نظري دين به مسلمانان، در تلاش بودند تا آنان را به فراگيري علم و دانش در زمينه‏هاي گوناگون و موردنياز جامعه از جمله قرآن، فقه و مباحث اعتقادي تشويق كنند و بدين‏وسيله، با خلق آثار علمي، كمّيت و كيفيت دانش اسلام را به عنوان آييني فرهنگ و تمدن‏ساز معرفي كنند. آنان در اين راه، دانش‏پژوهاني تربيت نمودند كه آثار علمي با ارزشي در عرصه‏هاي گوناگون به وجود آوردند؛ چنان‏كه حتي گاهي ائمّه اطهار عليهم‏السلام با اصلاح و بررسي نوشته‏هاي شيعيان، آنها را آماده نشر مي‏ساختند. عبداللّه حلبي كتاب خود را به امام صادق عليه‏السلام عرضه داشت و امام عليه‏السلام آن را تصحيح كردند.39

ثبت آثار علمي زيادي از سوي ائمّه هدي عليهم‏السلامنشانگر پيش‏گامي آنان در اين هدف بزرگ است. برخي از اين آثار يا به وسيله خودشان با عنوان «صحيفه»40 و يا «مصحف» جمع‏آوري گرديد و يا به صورت املا بود و شاگردان به ثبت و ضبط آن پرداخته‏اند.41 در روايتي از امام باقر عليه‏السلام براي پاسخ به مسئله‏اي‏كه ازايشان پرسيدند، ايشان به كتاب امام علي عليه‏السلام مراجعه كردند و از روي آن پاسخ گفتند.42

دانش و آگاهي امامان معصوم عليهم‏السلام و تسلّط آنان بر علوم اسلامي، آنان را در جايگاهي قرار داده است كه همواره مورد مراجعه و توجه دانشمندان فرق گوناگون بوده‏اند. آنها توانسته‏اند با تشكيل كرسي درس و يا مناظره ـ گاهي رسمي و گاهي غيررسمي و مخفيانه ـ به شكل‏گيري نظام آموزشي اسلام كمك كنند؛ چنان‏كه در دوران امام سجّاد عليه‏السلام فقهاي هفت‏گانه اهل‏سنّت در مدينه مشغول فعاليت علمي بودند، اما در اين دوران، فقه و تفسير معارف شيعي امام سجّاد عليه‏السلامبرتر از فقه آنان بود. ابن ابي‏الحديد اعتراف شافعي درباره اعلميّت امام سجاد عليه‏السلام را چنين نقل مي‏كند: من علي‏بن الحسين عليه‏السلام را داناترين شخص به فقه در ميان اهل مدينه يافتم.43

شيوه ‏هاي تعليم و تربيت در سيره ائمّه اطهار عليهم‏السلام

طبق اشاره آيات قرآن كريم، انبيا به دو روش كلي «انذار» و «تبشير» به تربيت مردم مي‏پرداختند.44 ائمّه اطهار عليهم‏السلامنيز به عنوان جانشينان برحق آنها، به همين روش با ابزارهاي خاصي مسلمانان را به دريافت حقايق توجه مي‏داده‏اند. در اين روش، كه نخستين گام براي آشنايي مسلمانان به آيين اسلام بوده، ارتباط به صورت مستقيم، خطابه و نامه شكل مي‏گرفته و اين نوع رفتارها و شيوه‏هاي آموزشي خط‏مشي كلي بوده‏اند تا از طريق آنها، آرمان‏ها و اهداف اسلام به تجلّي در رفتار و گفتار برسند. در ذيل، به اين روش‏ها اشاره مي‏شود:

1. ارتباط چهره به چهره با مردم

بهترين راه ارتباطي حاكمان و مديران با مردم در هر نوع نظامي، ديدار حضوري و «چهره به چهره» است. در دين اسلام، ارتباط مردم و حاكم با يكديگر ارتباطي مستقيم است و نه ارتباطي پلكاني و طبقاتي. در اين نوع ارتباط، مردم مي‏توانند به راحتي با رئيس حكومت ارتباط برقرار كنند و مشكلات و مسائل خود و جامعه را در تمام عرصه‏ها با آنها در ميان بگذارند. اين رفتار و شيوه آموزشي و تربيتي به عنوان الگو براي يك مربّي لازم و ضروري است و كيفيت آموزش را بالا مي‏برد؛ زيرا تأثير آموزش مستقيم قوي‏تر از ارتباط غيرمستقيم است. امام علي عليه‏السلام نيز در همين زمينه، در سخني به حاكم مشروع اسلامي براي حل مسائل ديني و سياسي مي‏فرمايند: اي مردم، از من بپرسيد، پيش از آنكه مرا نيابيد.45

امام علي عليه‏السلام در شيوه «چهره به چهره» با استفاده از ابزارهاي گوناگون در جهت كيفت‏بخشي به علم و ادب اسلامي و اصلاح عقايد فكري و تربيتي مسلمانان تلاش مي‏نمودند. در هنگام جنگ «جمل»، اعرابي از امام علي عليه‏السلام پرسيد: اي اميرمؤمنان، آيا شما به توحيد و يگانگي خداوند اعتقاد داريد؟ عده‏اي از سپاهيان امام عليه‏السلام، كه در آن اطراف بودند، با شنيدن اين سؤال خشمگين شدند و به وي گفتند: آيا نمي‏بيني كه امام در چه وضعيتي است؟ چگونه او مي‏تواند به اين مسائل بپردازد، در حالي كه مشغول نبرد با دشمنان است؟ امام علي عليه‏السلام فرمودند: رهايش كنيد؛ زيرا چيزي كه اين اعرابي به دنبال آن است همان چيزي است كه ما از اين قوم (اصحاب جمل) مي‏خواهيم؛ يعني جنگ ما در حقيقت، بر سر مسئله توحيد است. سپس امام عليه‏السلام با تفصيلي اعجاب‏برانگيز، به پاسخ اعرابي پرداختند.46

همچنين امام علي عليه‏السلام در نامه‏اي خطاب به مالك‏اشتر نخعي، علاوه بر تذكر اين نكته كه بايد حاكم و والي اسلام در كنار مردم باشد تا به راحتي بتوانند به وي دست‏رسي داشته باشند، اصول مديريت سياسي را نيز به وي آموزش مي‏دهند و مي‏آموزند كه مدير موفق كسي است كه به صورت مستقيم با مردم در ارتباط باشد: رو پوشيدنت از مردم به درازا نكشد؛ زيرا روي پوشيدن واليان از رعيّت خود، گونه‏اي نامهرباني به آنهاست و سبب مي‏شود از امور ملك آگاهي اندكي داشته باشند. اگر والي از مردم رخ بپوشد، چگونه مي‏تواند از شوربختي‏ها و رنج‏هاي آنان آگاه شود؟47

2. تربيت شاگردان برجسته

با توجه به جوّ اختناق در مركز خلافت اسلامي و ستم بني‏اميه و بني‏عبّاس و ممانعت آنها از نقل حديث و اجراي حقيقي اصول و مباني اساسي اسلام، ائمّه اطهار عليهم‏السلام در ابعاد سياسي، علمي و اجتماعي مجال كافي در تحقق اهداف خويش نداشتند. بنابراين، آنان اگرچه با مردم در ارتباط بودند، اما در آن شرايط سخت، كه دستگاه حاكم مانع اهدافشان بود، بر آن شدند تا به تربيت شاگردان برجسته‏اي همچون سلمان، عمّار، ابوذر، زراره، ابوبصير، هشام و برخي ديگر بپردازند و از طريق، آنان به آموزش و تربيت مردم همّت گمارند.

در زمان امام صادق عليه‏السلام، شاگردان‏بسياري براي استفاده از محضر آن حضرت از مناطق گوناگون، رهسپار مدينه مي‏گرديدند و پس از فراگيري علم، يا در آنجا ماندگار مي‏شدند ويابه‏مناطق‏خود بازمي‏گشتند؛چنان‏كه محمّدبن مسلم كوفي مدت چهار سال در مدينه از محضر امام باقر وامام‏صادق عليهماالسلامبهره‏برد48وسپس‏به‏موطن‏خودبازگشت.

روش ائمّه اطهار عليهم‏السلام، به ويژه امام صادق عليه‏السلام، به گونه‏اي بود كه شاگردان خود را به سمت اجتهاد سوق مي‏دادند تا در مناطق گوناگون جهان اسلام و در هنگام عدم دست‏رسي مردم به پيشوايان دين عليهم‏السلام، به تعليم و تربيت آنان بپردازند. بدين‏روي، جميل بن درّاج و زراره حلقه درس داشتند49 و يا در جواب برخي از شيعيان، كه از امام سؤال پرسيدند هنگامي كه سؤالي براي ما پيش بيايد به چه كسي مراجعه كنيم، امام فرمودند: چرا به محمّدبن مسلم ثقفي مراجعه نمي‏كنيد كه او نزد پدرم، وجيه و محترم بود و از او حديث شنيده است.50

امام علي عليه‏السلام نيز با توجه به شايستگي‏هاي مالك‏اشتر در زمينه‏هاي ولايت‏مداري، هوشمندي، كارامدي و مديريت سياسي وي، هنگامي كه او را به حاكميت مصر گماردند، درباره وي به مردم آن ديار نوشتند: من بنده‏اي از بندگان خدا را به سوي شما روانه كردم كه در روزهاي هراس نمي‏خوابد و در ساعت‏هاي ترس، از دشمن روي برنمي‏تابد... . او مالك‏اشتر نخعي است. به او گوش سپاريد و تا آن‏گاه كه حق مي‏گويد، از او فرمان بريد كه او شمشيري از شمشيرهاي خداست... . اگر به شما فرمان داد كه حركت كنيد، حركت كنيد.51

3. املاي مطالب علمي

يكي از روش‏هاي آموزش و پرورش در ساختار آموزشي ائمّه اطهار عليهم‏السلام، چه به طور چهره به چهره و يا از طريق شاگردان، با توجه به شرايط و موقعيت زماني صدر اسلام، استفاده از روش «املا» براي ثبت و ضبط علم و ادب اسلامي بوده است. ائمّه اطهار عليهم‏السلام از اين روش براي آموزش شاگردان خود استفاده مي‏كردند. در اين شيوه، راوي و پرسشگر از امام سؤالي مي‏پرسيد و امام به وي مي‏فرمودند: بنويس، و سپس مطلب را املا مي‏كردند؛ چنان‏كه امام علي عليه‏السلاممي‏فرمايند: هر گاه از پيامبر پرسشي داشتم، پاسخ مي‏گفت: هيچ آيه‏اي از قرآن نازل نشد، مگر آنكه آن را برايم قرائت و املا مي‏كرد و من به دست خود مي‏نوشتم.52 به همين دليل، در جلسات درس و بحث ائمّه اطهار عليهم‏السلام، عده‏اي از اصحاب براي يادداشت‏برداري، به همراه نوشت‏افزار، در خدمت امام صادق عليه‏السلام بودند، زراره چنين مي‏كرد53 و پس از استماع كلام امام عليه‏السلام، آن را با عين الفاظش مي‏نوشت. ابوبصير روايت مي‏كند كه روزي نزد امام صادق عليه‏السلام رفتم. امام به من فرمودند: هم‏اكنون گروهي از مردم بصره اينجا بودند. مطالبي را از من پرسيدند و پاسخ‏هاي مرا نوشتند. شما چرا نمي‏نويسيد؟ بدان كه شما نمي‏توانيد آموخته‏هاي خود را نگاه داريد، مگر آنكه آن را بنويسيد.54

4. خطابه و موعظه

از ديگر روش‏هاي آموزشي و تربيتي ائمّه بزرگوار عليهم‏السلام، استفاده از روش «خطابه» بوده است. برخي از آنان از جمله امام علي، امام حسن و امام رضا عليهم‏السلام55 با توجه به شرايط سياسي حاكم بر جامعه، از اين روش بهره برده‏اند. در روش «خطابه»، خطيب براي اقناع مردم زودتر و ساده‏تر به نتيجه مي‏رسد؛ زيرا وي با يك روان‏شناسي از جنسيت، كمّيت و روحيات مخاطبان، آنان را موعظه و اقناع مي‏كند. از ويژگي‏هاي خطابه اين است كه موضوعات خاص، افراد و گروه خاص، شرايط سنّي و زمان و مكان خاصي56 در آن لحاظ نيست. پيامبر اكرم و ائمّه اطهار عليهم‏السلام از اين روش براي نيل به اهداف خود بسيار بهره برده‏اند. امام علي عليه‏السلام با ايراد خطبه‏هاي گوناگون در دوران حكومت خود، علاوه بر تربيت ديني مردم، به آموزش مباحث اعتقادي نيز مي‏پرداختند. ايشان موعظه را مايه «صيقل جان»، «برطرف‏كننده غفلت» و «بيداري»57 انسان مي‏دانستند و به استماع موعظه امر مي‏كردند. امام علي عليه‏السلام خطاب به امام حسن عليه‏السلامفرمودند: قلبت را با موعظه زنده بدار.58

5. امر به معروف و نهي از منكر

امر به معروف و نهي از منكر از ديرباز، در جوامع اسلامي از جايگاه والايي برخوردار بوده و از اين طريق، حاصل تجربيات و انديشه‏ها و شريعت صحيح به نسل‏هاي بعد منتقل مي‏شده است. ائمّه اطهار عليهم‏السلام نيز در تربيت ديني مردم و اصلاح خطاها و رفتارهاي شيعيان، از اين ابزار استفاده نموده و متربّيان خود را گام به گام به اهداف دين اسلام نزديك كرده‏اند؛ چنان‏كه امام رضا عليه‏السلاممحمّدبن عاصم را از همنشيني با واقفيه نهي نمودند59 و نيز امام كاظم عليه‏السلام علي‏بن عقبه را به اجراي صحيح ركوع در نماز ارشاد نمودند.60

6. تمسّك به قرآن و سنّت

از جمله شيوه‏هاي مهم و كاربردي در سيره ائمّه اطهار عليهم‏السلام براي آموزش و تربيت مردم، استفاده و استناد به قرآن كريم و حديث و سنّت پيامبر و امامان معصوم عليهم‏السلام است. آنها معيار و صقل تعليم و تربيت را قرآن، رفتار و گفتار پيامبر دانسته و به همين دليل در موضوعات آموزشي‏ومناظرات‏واحتجاجات علمي،61 از آن بهره برده‏اند. ايشان معيار و ملاك بازشناسي عقايد درست از نادرست را در تعليم و تربيت اسلامي، مراجعه به قرآن و سنّت مي‏دانند؛ چنان‏كه امام سجاد عليه‏السلام در اين‏باره مي‏فرمايند: قرآني، كه راهنماي مردم و نشانه آشكار هدايت است، تميزدهنده حق از باطل است.62

لازم به ذكر است كه پيشوايان دين عليهم‏السلام در سيره تربيتي خود، با اولويت‏سنجي از شرايط زمان، به اين منابع و ابزارها تمسّك جسته‏اند. براي آموزش دين اسلام به مردم، آنان گاهي از قرآن و گاهي از سنّت پيامبر كمك مي‏گرفته‏اند. امام علي عليه‏السلام هنگامي كه عبداللّه بن عباس را براي گفت‏وگو با خوارج فرستادند، به او فرمودند: با ايشان به وسيله قرآن مناظره مكن؛ زيرا قرآن بار معاني گوناگون را تحمل مي‏كند. تو چيزي مي‏گويي و آنها چيزي مي‏گويند، بلكه با ايشان به وسيله سنّت پيامبر مناظره كن كه راه گريزي نيابند.63

7. مناظره و استدلال

از جمله فعاليت‏هاي علمي امامان معصوم عليهم‏السلام، شركت در مناظره و پاسخ‏گويي به شبهاتي بود كه در زمينه مسائل عقيدتي آن دوران ميان مسلمانان و برخي از فرقه‏ها و ديگر مذاهب رواج داشت. اين افراد گاهي براي دريافت پاسخ و گاهي براي مبارزه با عقايد اماميه به مناظره مي‏پرداختند. هدف ائمّه هدي عليهم‏السلام در برخورد با مناظره‏كنندگان، بيان و آموزش حقيقت دين، پاك‏سازي عقيده اسلامي از انحراف، و آموزش استفاده از اين ابزار به شاگردان خويش بود. امام صادق عليه‏السلام هر يك از شاگردان خود را در علوم خاصي متخصص كرده بودند و به گزارش هشام‏بن سالم، هنگام مراجعه مردي از شام براي مناظره با امام صادق عليه‏السلام فرمودند: مي‏خواهي در چه علمي (موضوعي) مناظره كني؟ سپس امام عليه‏السلامدر همان علم، او را براي مناظره به شاگردان خود معرفي مي‏كردند.64

موضوع مناظرات بيشتر عقيدتي ـ كلامي (قرآن و توحيد)،65 مسائل فرقه‏اي و فقهي بود. ائمّه اطهار عليهم‏السلامنيز به تناسب، براي پاسخ به شبهات حضور مي‏يافتند و از مكتب شيعه دفاع مي‏كردند.66 پاسخ‏گويي آنان به مسائل مطرح شده گاهي در قالب استدلال عقلي صورت مي‏گرفت و گاهي نقلي با استناد به آيات قرآن كريم و در برخي موارد، به كمك خرق عادت؛ زيرا هدف آنان تربيت و اصلاح نظام عقيدتي جامعه بود. يكي از معروف‏ترين احتجاجات و مناظرات آنان در دفاع از حقّانيت شيعه و اثبات حقّانيت اهل‏بيت عليهم‏السلام، مناظره امام رضا عليه‏السلام با متكلّمان ديگر اديان بود كه به دعوت مأمون و با پي‏گيري فضل‏بن سهل صورت گرفت.67 از جمله ديگر احتجاجات مشهور و معروف، احتجاج امام علي عليه‏السلام با ابوبكر بر سر غصب حق خلافت و جانشيني پيامبر بود.68 امام علي عليه‏السلام در اين مناظره، به ابوبكر، كه حق آن حضرت را غصب كرده بود، فرمودند: اگر از سوي شورا كار آنان را به دست گرفته‏اي، چگونه شورايي بود كه صاحبان رأي و مشورت در آن حاضر نبودند؟ و اگر به بهانه خويشاوندي بر خصمان خود حجت آورده‏اي، ما به پيامبر از تو نزديك‏تريم!69

8. كرامت

خرق عادت و يا به عبارت ديگر، كرامت اهل‏بيت عليهم‏السلام به عنوان يك روش آموزشي در خدمت تعليم و تربيت جامعه قرار داشته و از اين طريق، به عنوان روشي آموزشي براي اثبات حقّانيت اسلام و امامت خود استفاده كرده‏اند. شايد بتوان گفت: علت اصلي به كارگيري اين ابزار، شرايط وقت جامعه بود؛ زيرا برخي با عدم درك درست از مقام امامت و ولايت، در پي دريافت حقّانيت شخصيت و مقام آنان بودند. اهل‏بيت عليهم‏السلام نيز به مقتضاي حال پرسشگر، به اين مهم عنايت داشتند و به تعليم اصول و سيره واقعي خود مي‏پرداختند.

در گزارشي از منابع روايي، شخصي امام كاظم عليه‏السلام را در راه ملاقات كرد و گفت: اي فرزند رسول خدا، من خدا را شاهد مي‏گيرم كه محتاج شما هستم. پس مرا بر آنچه شناختنش بر من لازم است راهنمايي كنيد. امام كاظم عليه‏السلامامامت اميرالمؤمنين و حقّانيت ايشان پس از رسول خدا صلي‏الله‏عليه‏و‏آله و امامان شيعه تا امام صادق عليه‏السلام را براي او بيان كردند و سپس سكوت كردند. آن مرد گفت: فدايت شوم، امروز امام كيست؟ امام فرمودند: اگر بگويم قبول مي‏كني؟ گفت: بلي. امام عليه‏السلامفرمودند: من هستم. آن مرد گفت: به چه چيزي استدلال مي‏كنيد؟ حضرت فرمودند: به سوي آن درخت برو و به او بگو: موسي‏بن جعفر عليه‏السلام به تو مي‏گويد: بيا. مي‏گويد: درخت را ديدم كه زمين را شكافت و جلوي آن حضرت آمد و بعد امام كاظم عليه‏السلاماشاره كردند و درخت برگشت.70

9. دعا

استفاده از دعا و ذكر يكي ديگر از ابزارها و شيوه‏هاي كار ائمّه اطهار عليهم‏السلام در آموزش و پرورش مردم بود. آنان از ذكر و دعا بيشتر براي تربيت معنوي، ديني و اعتقادي مردم بهره برده‏اند. در اين روش، به ويژه امام سجّاد عليه‏السلام، با سنجش شرايط زماني و سياسي مدينه به وسيله دعا به پرورش فكري شيعيان پرداخته و صحيفه سجّاديه را، كه نمايانگر سيره تربيت ديني و حتي سياسي و اعتقادي ايشان در پرداختن به مباحث شناخت ذات و صفات خداوند، مقام و منزلت پيامبر و امامان شيعه عليهم‏السلام است بر جاي گذاشته‏اند.71

10. نامه و پيمان ‏نامه

يكي ديگر از شيوه‏ها و ابزارهاي آموزشي و پرورشي ائمّه دين عليهم‏السلام، روش «مكاتبه» و نگارش نامه بوده است. اگرچه آنان برخي آثار علمي را براي هدايت مردم به وجود آورده‏اند، اما گاهي ـ براي نمونه ـ امام علي عليه‏السلام از طريق نگارش نامه علاوه بر تذكر به مسلمانان در عمل به فرامين اسلامي، معيارهاي صحيح دين را از اين طريق به آنان آموخته‏اند. آن حضرت در نامه‏هاي خود خطاب به قثم بن عبّاس،72 سلمان فارسي،73 و ابن عبّاس74 و ديگر اطرافيان، به مديريت خود در هدايت و تربيت نخبگان جامعه، استحكام بخشيده‏اند. آن حضرت در نامه‏اي تربيتي خطاب به حارث همداني به وي چنين نگاشته‏اند: به ريسمان‏قرآن‏چنگ‏بزن و از آن نصيحت بجوي؛ حلالش را حلال بدان و حرامش را حرام. حقي را كه پيش از اين بوده است تصديق كن... نام خدا را بزرگ شمار و جز براي حق بر زبان مياور. از مرگ و جهان پس از مرگ زياد ياد كن و آرزوي مرگ مكن، مگر به شرطي محكم و استوار.75

نيز در گزارش ديگري، امام صادق عليه‏السلام به اصحاب خود نامه نوشتند و دستور دادند كه آن را پيوسته مطالعه كنند و به يكديگر تعليم دهند و بدان عمل نمايند.76

در برخي موارد، ائمّه اطهار عليهم‏السلام در قالب پيمان‏نامه ميان دو يا چند گروه از مردم، رفتارهاي تربيتي را يادآوري و آنان را به اجراي آن ملزم كرده‏اند؛ همانند پيمان‏نامه‏اي كه امام‏علي عليه‏السلامميان«ربيعه»ويمن‏نوشتند.دراين‏پيمان‏نامه، به مواردي همچون، يادگيري و پيروي از قرآن، امر به معروف، نهي از منكر و تعهد بر پيمان و عدم نقض آن اشاره شده است: اين پيمان‏نامه‏اي است كه اهل يمن و مردم «ربيعه»، چه آنها كه شهرنشين هستند و چه آنها كه بيابان‏نشين هستند، بر آن توافق كرده‏اند كه از كتاب خدا پيروي كنند و مردم را به آن فراخوانند و از مردم بخواهند كه آن را بپذيرند، و هر كس را كه به كتاب خدا دعوت كند و بدان فرمان دهد اجابت كنند... عهد و پيمان خدا در اين عهدنامه‏برعهده‏شماست،وازپيمان‏خداسؤال‏خواهندكرد.77

ويژگي‏هاي معلّم از منظر ائمّه اطهار عليهم‏السلام

از منظر ائمّه اطهار عليهم‏السلام مربّي و معلم علمي و تربيتي مسلمانان بايد داراي ويژگي‏هايي باشد كه به كيفيت كار آنان ارزش دهد. برخي از اين ويژگي‏هاي مهم عبارتند از:

1. خودسازي پيش از آموزش

امام علي عليه‏السلام مي‏فرمايند: هر كه خود را پيشواي مردم خواهد، بايد كه پيش از ادب كردن ديگران، به ادب كردن خود بپردازد و بايد كه ادب كردن ديگران به كردار باشد، نه به گفتار. كسي‏كه‏آموزگاروادب‏كننده‏خويش‏است،به تعظيم سزاوارتر است‏از آنكه‏آموزگار و ادب‏كننده مردم است.78

2. تعهّد بر آموزش و پرورش

اميرالمؤمنين عليه‏السلام در اين‏باره مي‏فرمايند: خداوند دانايان را موظّف ساخت كه نادانان را تعليم دهند.79 و در جاي ديگر مي‏فرمايند: والي نبايد در بيان احكام و حدود الهي توقف نمايد، و نه كسي باشد كه سنّت را فرومي‏گذارد تا امّت را به هلاكت اندازد.80

3. پرهيز از خشونت

بردباري از بهترين ويژگي‏هاي يك مربّي با ايمان است. معلمي كه در تربيت شاگردان خويش از منطق خشونت استفاده كند علاوه بر تخريب توانايي‏هاي شاگردان، علاقه‏مندي آنان به فراگيري علم و ادب اسلامي را نيز نابود مي‏كند.

4. پاسخ‏گويي به پرسش‏هاي ديني

امام علي عليه‏السلام خطاب به قثم‏بن عبّاس مي‏فرمايند: هر بامداد و شامگاه در مجلس ايشان بنشين و كسي را كه در امري فتوا مي‏خواهد فتوا بده.81

5. موقعيت ‏سنجي

از امام علي عليه‏السلام روايت شده است كه انسان‏ها هميشه در يك حالت قرار ندارند] گاهي] دل‏ها را شوق روي آوردن به كاري است يا ميل روي برگرداندن از آن. اگر دل را شوق روي آوردن بود آن را به مستحبّات وادار و اگر ميل روي برگردانيدن بود به همان واجبات بسنده كن.82

6. رعايت آداب آموزشي

از جمله ويژگي‏هايي كه اسلام براي يك معلم در نظر دارد توجه دادن وي به نكاتي است كه علاوه بر بعد تربيتي، نوعي عبادت نيز محسوب مي‏شود. ائمّه اطهار عليهم‏السلام به عنوان يك معلم، در برنامه آموزشي و تربيتي خود به اين نكات توجه داشتند و ديگران را بدان سفارش مي‏كردند. از جمله اين نكات شروع هر كاري با نام و حمد خداوند، داشتن طهارت و با وضو بودن هنگام فعاليت،83 تواضع، و عمل به آموزه‏ها84 است.

مواد آموزشي در سيره ائمّه اطهار عليهم‏السلام

در ديدگاه اماميه، دانش انبيا و امامان معصوم عليهم‏السلام برتر از دانش تمام اهل زمان خود است.85 اين دانش موهبتي الهي است كه از امامي به امام ديگر منتقل مي‏شود. از اين‏رو، آنها به عنوان مربّيان جامعه اسلامي، وظيفه دارند در بعد تربيت عبادي و اعتقادي، اخلاق و آداب اجتماعي آموزش مردم بپردازند و زمينه آن را فراهم كنند. نيز يادآوري اين نكته لازم است كه اعمال و رفتار آنها در تعليم و تربيت اسلامي حجت است.

1. تفسير و قرائت قرآن

مقتضاي نبوّت اين است كه آنها پيام الهي را دريافت كنند و به مردم برسانند؛ زيرا مهم‏ترين معارف اسلام براي هدايت و راهنمايي انسان در قرآن تبيين شده و مردم در مقام ابلاغ رسالت انبيا، به تفسير آن نيز نياز دارند. به همين دليل، يكي از وظايف اصلي انبيا تفسير و تبيين وحي است؛ چنان‏كه قرآن كريم مي‏فرمايد: «... و ما اين ذكر (قرآن) را بر تو نازل كرديم تا آنچه را به سوي مردم نازل شده است برايشان روشن سازي.»86

امامان شيعه نيز در عصر خويش، آيات الهي را گاهي به صورت عمومي براي مردم و گاهي خصوصي براي فرزندان و ياران برجسته خويش تبيين و تفسير مي‏كردند تا بتوانند مردم را به سوي سعادت سوق دهند؛ چنان‏كه علي‏بن ابي‏طالب عليه‏السلام پس از اقامه نماز صبح تا طلوع آفتاب، به تعقيبات نماز مي‏پرداختند و به فقرا و ديگر مردمان، كه گرد ايشان جمع مي‏شدند، فقه و قرآن مي‏آموختند.87 نيز اميرالمؤمنين عليه‏السلام در نامه‏اي خطاب به امام حسن عليه‏السلام مي‏فرمايند: مصمم شدم كه نخست كتاب خدا را به تو بياموزم و از تأويل آن آگاهت سازم و بيش از پيش به آيين اسلامت آشنا گردانم.88 همچنين آن حضرت‏در توجه و اهميت به يادگيري قرآن مي‏فرمايد: قرآن را بياموزيد كه بهترين سخن است و آن را نيك بفهميد كه بهار دل‏هاست و از پرتو آن شفا بجوييد كه شفاي سينه‏هاست و نيكو تلاوتش كنيد كه نافع‏ترين گفتارهاست.89

2. فقه

يكي ديگر از مواد آموزشي معصومان عليهم‏السلام به شاگردان برجسته خويش و مردم، آموزش احكام و يا فروع دين و قواعد استنباط آن در مباحث مطرح شده و مستحدثه زمان است. دغدغه اصلي ائمّه معصوم عليهم‏السلام به اين امر معطوف بود كه شيعيان احكام را به خوبي ياد بگيرند و به نسل‏هاي بعد منتقل كنند. آنان در خصوص آموزش احكام به شيعيان و حتي فرزندان و بستگان خود، تلاش مي‏كردند و از آن دريغ نمي‏ورزيدند؛ چنان‏كه امام علي عليه‏السلامدر سخني خطاب به امام حسن عليه‏السلام مي‏فرمايند: مصمّم شدم كه بيش از پيش تو را به آيين اسلام آشنا گردانم تا احكام حلال و حرام آن را فراگيري.90

همچنين زراره نقل مي‏كند: من در جواني نزد امام صادق عليه‏السلام رفتم. امام نمازها و روزه مستحب را براي من برشمردند.91

امام علي عليه‏السلام در راستاي اين حركت بزرگ، خطاب به والي خود، قثم بن عبّاس، به وي يادآور مي‏شوند: حج را براي مردم برپا دار و ايّام اللّه را به يادشان بياور و هر بامداد و شامگاه در مجلس آنان بنشين و كسي را كه در امري فتوا مي‏خواهد، فتوا بده.92

3. اصول اعتقادي

الف. خداشناسي

در آموزش معارف اسلامي، اولين نكته مهم و اساسي توجه دادن فطرت انسان‏ها به شناخت خداوند است. ائمّه اطهار عليهم‏السلام نيز براي هدايت دقيق مسلمانان، شناخت خداوند در ابعاد گوناگون توحيد، ربوبيت و خالقيت را با استفاده از براهين عقلي و نقلي در رأس امور تربيتي مي‏دانستند؛ زيرا با توجه به سؤال‏ها و شبهاتي كه براي مسلمانان در دوره حضور پيش مي‏آمد لازم مي‏نمود درباره موضوعات گوناگون، از جمله قضا و قدر، اراده الهي، صفات خداوند، جبر و اختيار در كرسي درس خود پاسخ دهند و به معرفي خالق يكتا بپردازند. امام علي عليه‏السلاممي‏فرمايند: اساس دين، شناخت خداوند است، و كمال شناخت او تصديق به وجود اوست، و كمال تصديق به وجود او يكتا و يگانه دانستن اوست، و كمال اعتقاد به يكتايي‏ويگانگي‏او پرستش اوست.93 و نيز مي‏فرمايند: فرزندم، بدان كه هيچ‏كس از خدا خبر نداده آنسان كه پيامبر ما خبر داده است. پس بدان راضي شو كه او را پيشواي خود سازي و راه نجات را به رهبري او بپويي.94

ب. پيامبرشناسي و امام ‏شناسي

از ديگر اهداف آموزشي و تربيتي ائمّه معصوم عليهم‏السلام آشنا كردن مردم به جايگاه پيامبر و امام در نظام آفرينش و فلسفه ارسال و رسالت و ويژگي‏ها و فضايل آنان است. از منظر آنان، امامت و رهبري عامل نظام بخشيدن به جامعه و حاكميت نظم و قانون است.95 نيز آنان وظيفه حقوق افراد جامعه را بستانند و به دفع باطل بپردازند.96 ائمّه اطهار عليهم‏السلام براي اثبات و تبيين ضرورت97 و ويژگي‏هاي انبيا و امامت،98 به قرآن، سنّت نبوي، ادلّه نقلي و عرفي و امور خارق‏العاده و كرامات استناد مي‏كردند و به تعليم سيره و مغازي پيامبر و خود مي‏پرداختند. امام سجّاد عليه‏السلاممي‏فرمايند: همان‏گونه كه سوره‏اي از قرآن مي‏آموختيم، مغازي رسول خدا را هم مي‏آموختيم.99

امام علي عليه‏السلام نيز در سخني زيبا، در حضور مردم به معرفي مقام پيامبر و امامان شيعه عليهم‏السلام پرداختند و در اين‏باره فرمودند: خداوند سبحان از ميان فرزندان آدم، پيامبراني برگزيد و از آنان پيمان گرفت كه هر چه را به آنها وحي مي‏شود به مردم برسانند و در امر رسالت او امانت نگه دارند... . پيامبران از پي يكديگر آمدند تا از مردم بخواهند عهدي را كه خلقتشان بر آن سرشته شده است، به جاي آورند... . خداوند سبحان محمّد صلي‏الله‏عليه‏و‏آله را فرستاد تا وعده خود برآورد و دور نبوّت را به پايان برد. خداوند محمّد صلي‏الله‏عليه‏و‏آله را به حق به پيامبري مبعوث داشت تا بندگانش را از پرستش بت‏ها برهاندو به پرستش خود راهنمايي كند و آنان را از پيروي شيطان منع كند و به فرمان او آورد، با قرآني كه معاني آن را روشن ساخت و بنيانش را استوار داشت.100

ايشان همچنين مي‏فرمايند: هر آينه آنچه بر عهده امام است، اين است كه آنچه را خداوند بدان فرمان داده است به جا آورد؛ همچون رساندن مواعظ و سعي در نيك‏خواهي و احياي سنّت پيامبر و اقامه حدود خدا بر كساني كه سزاوار آن هستند و اداي حق هر كس از بيت‏المال.101 و مي‏فرمايند: جز اين نيست كه امامان از سوي خدا، كار آفريدگان او را به سامان آورند، و از جانب او بر مردم سروري يافته‏اند. به بهشت نرود، مگر كسي كه آنها را شناخته باشد و آنها او را شناخته باشند.102

امام علي عليه‏السلام در اين سخنان به تبيين فلسفه وجودي، وظايف‏وويژگي‏هاي‏انبياواوصياي‏آنهابراي‏دانش‏آموختگان مكتب اسلام پرداخته و افكار مردم را در شناخت آنان، به اين اصول توجه مي‏دهد. امام صادق عليه‏السلام نيز در جهت امام‏شناسي و پيامبرشناسي، در روايتي درباره فلسفه وجودي آنها خطاب به جابر چنين مي‏فرمايند: [وجود پيامبروامام‏موردنيازاست]تاجهان‏برصلاحش‏باقي‏بماند.103

ج. معادشناسي

هدف ديگر ائمّه اهل‏بيت عليهم‏السلام توجه دادن مسلمانان به اين نكته است كه وراي اين جهان مادي جهان ديگري وجود دارد كه از آن در قرآن و روايات به «قيامت» تعبير مي‏شود. انسان با مرگ از بين نمي‏رود، بلكه فقط روح او از بدنش جدا مي‏شود. اين روح تا مدتي در مكاني به نام «برزخ» به زندگي خود ادامه مي‏دهد تا روز قيامت و رستاخيز فرارسد. در آن روز، به اعمال انسان رسيدگي مي‏شود و معيار حساب و كتاب بر رفتار انسان در دنياست. امام علي عليه‏السلام در خطبه‏اي خطاب به مردم مي‏فرمايند: امروز نوبت كار است و نه محاسبه و به زودي نوبت محاسبه مي‏شود و در آن هنگام، كار پذيرفته نيست.104

بنابراين، از نگاه ائمّه اطهار عليهم‏السلام آموزش و توجه دادن مردم به مباحث معاد، نيل به كمال تسليم انسان در برابر خداوند در تمام سطوح فردي و اجتماعي است؛ زيرا تعليم و تربيت اسلامي به نيازهاي جسماني و روحاني انسان توجه دارد و آنها را اصل مي‏داند.

د. انسان‏ شناسي و گيتي شناسي105

در بعد شخصيتي و حتي فيزيولوژيكي انسان، ائمّه معصوم عليهم‏السلام در تلاش بوده‏اند تا به تبيين وجودي آن بپردازند و بدين‏گونه، مسلمانان را به هدفي برتر، كه عبارت از خودشناسي و خداشناسي است، برسانند. امام علي عليه‏السلام در نهج‏البلاغه106 و امام رضا عليه‏السلام107 در سفارش‏هاي خود به جناب مفضّل، به معرفي شخصيت انسان از ابعاد مختلف پرداخته‏اند.

در حوزه گيتي‏شناسي، آنان به بيان ويژگي‏هاي آسمان، زمين، كيفيت آفرينش موجودات و نقش آنها در سير حركت تاريخي بشر پرداخته‏اند.108

ه . اخلاق و تربيت ديني

تربيت اخلاقي شيعيان با تمسّك به متون ديني،109 از مهم‏ترين اهداف ائمّه اطهار عليهم‏السلام بوده است؛ زيرا اگر اخلاق يك جامعه اصلاح گردد زمينه تعليم و تربيت ديني بهتر فراهم مي‏شود و تأثير دوچنداني دربر دارد. بايد يادآور شد كه رفتار و گفتار ائمّه اطهار عليهم‏السلام بهترين الگو براي شيعيان بوده، اما با اين حال، هميشه آنان را به اخلاق، تقوا و ادب اسلامي دعوت كرده‏اند. امام علي عليه‏السلامدر سفارش به مردم، نقطه عطف جامعه سالم را اخلاق اسلامي و ارزش معنوي آن مي‏دانند و در اين‏باره مي‏فرمايند: اي فرزندم،... گرامي‏ترين حسب و نسب خلق نيكوست.110 هيچ همنشيني همچون خوش‏خويي و هيچ ميراثي همچون ادب نيست... هيچ تجاربي همچون عمل صالح نيست.111 هيچ ميراثي همچون ادب ـ و تربيت براي فرزندان ـ با ارزشمند نيست112 حق فرزند بر پدر اين است كه نام نيكو برايش برگزيند و نيكو ادبش كند و بدو قرآن بياموزد.113

4. علم حديث و كلام

علم حديث و كلام از جمله علومي است كه مورد عنايت ائمّه اطهار عليهم‏السلام در آموزش به شيعيان بوده است. آنان با عنايت به اصول اين فن، به تعليم و تربيت شاگردان در ترويج احاديث نبوي و علوي پرداخته‏اند. براي مثال، امام علي عليه‏السلام در آموزش شيعيان براي مراجعه به راوي و شناخت ويژگي‏هاي او، مي‏فرمايند: و حديث ما را فرانگيرد، جز سينه‏هاي امين و خردهاي استوار.114 هرگاه خبري شنيديد آن را نيك بفهميد و در آن بينديشيد، نه اينكه بشنويد و نقل كنيد؛ زيرا نقل‏كنندگان علم بسيارند، ولي انديشه‏كنندگان در آن اندكند.115

ائمّه اطهار عليهم‏السلام در زمينه علم كلام نيز با تشكيل كرسي‏هاي اين علم، به تربيت شاگردان برجسته‏اي همچون هشام‏بن حكم، قيس ماصر116 و هشام‏بن سالم پرداختند. اين شاگردان نيز آثاري كلامي در دفاع از حريم شيعه تدوين كردند.117 شاگردان تربيت شده اين مكتب در كلام، و در مناظره با خصم به حدّي توانا بودند كه با قدرت استدلال خويش، رقيب را به سكوت وامي‏داشتند؛ چنان‏كه عمّار خطاب به عثمان گفت: مرا از سخن و اظهار حقايق بازندار و از اينكه جلوي گفته‏هاي مرا بگيري خودداري كن. معلم من (علي عليه‏السلام) مطالب را به من تعليم داده و مرا از گزند تو حفظ كرده است.118

5. آموزش مديريت119 سياسي ـ اداري

با توجه به شرايط سياسي و اجتماعي حاكم بر جامعه مسلمانان، اهل‏بيت عليهم‏السلام براي مديريت سياسي شيعيان، علاوه بر آموزش آنان، در توجه به تقيّه و ديگر مباني انديشه سياسي در عصر حضور، تلاش فراوان مي‏كردند. اين مديريت قوي آنان مورد توجه خلفا نيز قرار گرفت و آنان براي رهايي از مشكلات، به اهل‏بيت عليهم‏السلام مراجعه مي‏كردند؛ چنان‏كه در جريان جنگ خليفه دوم با روميان، عمربن خطّاب با امام علي عليه‏السلام به رايزني پرداخت و آن حضرت خطاب به وي فرمودند: اگر خودت به سوي دشمن بروي و با دشمن رويارو شوي، اگر مغلوب گردي، مسلمانان را تا اقصا بلادشان پناهگاهي نمي‏ماند و پس از تو مرجعي ندارند كه بدان بازگردند. پس مردي سلحشور را به سوي ايشان بفرست و سپاهي گران همراهش كن كه هم جنگ آزموده باشند و هم نيكخواه اسلام؛ اگر خداوند پيروزش گرداند همان است كه تو خواسته‏اي، و اگر كار به گونه‏اي ديگر افتاد، در آن حال، تو پناه مردم و مرجع مسلمانان خواهي بود.120

در مديريت سياسي ـ اداري، اهل‏بيت عليهم‏السلام بيشتر به بيعت شيعيان با آنها و نيز بر اهميت عدالت و تقوا121 و پرهيز حاكم مسلمانان از فريب و نيرنگ در مواجهه با مردم، مهرباني و رعايت انصاف با رعيّت و دوست داشتن آنها، پرهيز از غرور و نخوت، فروتني و پرهيز از استبداد و اجتناب از به كارگيري افراد ناسالم در مسائل مهم تصميم‏گيري برحذر مي‏داشتند. امام علي عليه‏السلام در سخني، عملاً به پرهيز از به كارگيري طلحه و زبير به خاطر فساد عقيده تأكيد كردند و در اين‏باره فرمودند: شما تنها با من در نيرو بخشيدن و پايداري كردن باشيد و هنگام سختي و درماندگي، دو يار من باشيد، و در مديريت سياسي جامعه نقشي نداريد.122

6. تاريخ

«تاريخ» در اصطلاح، علم به وقايع و حوادث و اوضاع و احوال زندگاني گذشتگان، ثبت و ضبط حوادث تلخ و شيرين و بيان فراز و نشيب‏هاي زندگي پيشينيان است. قرآن كريم تاريخ را آيينه عبرت انسان‏ها معرفي مي‏كند و در اين‏باره مي‏فرمايد: «در سرگذشت آنها، درس عبرتي براي صاحبان انديشه است.»123

تاريخ به دليل اهميتي كه در اسلام دارد، مورد توجه خاص ائمّه اطهار عليهم‏السلام و شيعيان آنها قرار گرفته است. امام علي عليه‏السلام در نامه‏ها و خطبه‏هاي خويش، در آموزش و تربيت مردم، بخشي از سخنان خود را به مطالعه تاريخ و عبرت‏گيري از آن اختصاص داده‏اند. آن حضرت در مقاطع گوناگون تاريخي، از اتفاقات سياسي، نظامي و تاريخ اجتماعي پيش124 و پس از اسلام125 و فلسفه تاريخ سخن به ميان آورده و شيعيان را به تعمّق و تفكر در تاريخ و مطالعه آن فراخوانده‏اند. ايشان در نامه‏اي خطاب به امام حسن عليه‏السلام، در توجه ايشان به تاريخ و درس گرفتن از آن چنين مي‏فرمايند: پسرم، من اگرچه به اندازه پيشينيان زندگي نكرده‏ام، اما با نظر در اعمال آنها و تفكر در تاريخ و سير در آثار باقي‏مانده از ايشان، گويي يكي از آنها هستم... پس برايت بخش‏هاي زلال و سودمند تاريخ را از بخش‏هاي تيره و زيان‏بارش بازشناخته و از هر جرياني بهترين آن را برايت چيده‏ام و زيبايش را برگزيده‏ام و بخش‏هاي ناشناختني را به كناري زده‏ام. از موضع پدري دلسوز، كه در كار فرزند خود مي‏نگرد، در كار تو نگريسته‏ام و برايت از ادب چيزهايي اندوخته‏ام تا بياموزي و به كار بندي.126 اخبار گذشتگان را بر (دل خويش) عرضه بدار و از آنچه بر سر پيشينيان تو رفته است آگاهش كن. بر خانه‏ها و آثارشان بگذر و در آنچه كرده‏اند و آن جاي‏ها كه رفته‏اند و آن جاي‏ها كه فرود آمده‏اند، نظر كن.127

7. حقوق

بارزترين سخن از سوي اهل‏بيت عليهم‏السلام در بيان حقوق هر گروه از جامعه مسلمانان، سخن امام سجّاد عليه‏السلام در رساله حقوق است. در اين رساله، ايشان با بياني روشن و به طور كلي، به آموزش حقوق مي‏پردازند و مسلمانان را به عمل و يادگيري آن سفارش مي‏نمايند؛ زيرا با تعليم اين علم، تمام اقشار جامعه اسلامي با حدود رفتار خود آشنا مي‏شوند و در اين زمينه، مشكلات كمتري دامنگير جامعه خواهد شد.128

8. ادبيات

از جمله تلاش‏هاي ماندگار پيشوايان دين در آموزش قرآن به مسلمانان، تدوين ادبيات عرب براي قرائت آن بوده است. ابراهيم‏بن محمّد ثقفي كوفي مي‏نويسد: ابوالاسود مي‏گويد: يكي از روزها خدمت علي عليه‏السلامرسيدم و ديدم آن حضرت در حال تفكر و و انديشه است. عرض كردم يا اميرالمؤمنين، در چه موضوعي فكر مي‏كنيد؟ فرمودند: امروز يكي از نزديكان من هنگام محاوره و مكالمه، مرتكب اغلاطي شد و الفاظ و كلمات را درست تلفظ نكرد و من از اين جهت در فكر و انديشه فرورفتم و بايد براي اين كار چاره‏اي بينديشم. ابوالاسود مي‏گويد: در اين هنگام، علي عليه‏السلام صفحه‏اي به من دادند كه در آن نوشته بودند: كلام بر سه قسم است: اسم، فعل و حرف، و پس از آن، اصول و قوانيني به من تعليم دادند و اصل علم نحو از اينجا پديد آمد.129

9. علوم نظامي

يكي از نيازهاي ضروري هر جامعه تأمين امنيت سياسي، اجتماعي و جغرافيايي است كه جز با در اختيار داشتن نيروي مسلّح كارآمد براي مقابله با دشمن خارجي و يا سركوب اشرار داخلي امكان‏پذير نخواهد بود. امام علي عليه‏السلام براي آموزش نظامي و افزايش كارايي نيروهاي مسلّح، نكات ارزشمندي به سربازان و فرماندهان سپاه آموزش مي‏دادند كه از آن جمله عبارتند از:

الف. فنون رزمي

در بعد فنون رزمي، حضرت علي عليه‏السلام خطاب به معقل‏بن قيس مي‏فرمايند: جنگ مكن، مگر آنكه با تو بجنگند. و لشكرت را در ابتدا يا انتهاي روز به حركت درآور و هنگام گرماي نيمروز فرود آور. و مركب‏ها را خسته مكن و در آغاز شب، لشكر را به حركت درمياور كه خداوند شب را براي آسودن قرار داده است... هر گاه با دشمن روياروي شدي، خود در ميانه لشكرت قرار گير، و به دشمن چنان نزديك نشو كه پندارد قصد حمله داري و چندان دور مايست كه چون كسي باشي كه از جنگ بيمناك است، تا فرمان به تو برسد.130

ايشان در جاي ديگر مي‏فرمايند: در مقابل دشمن، آن گروه از جنگاوران را كه زره بر تن دارند، پيش داريد و آنان را كه زره بر تن ندارند در عقب بگماريد...؛ چون نيزه را به سوي شما گرفتند بي‏درنگ بپيچيد كه اين كار شما را از آسيب سرنيزه‏ها در امان مي‏دارد.131 گريختني كه پس از آن بازگشتني باشد يا واپس نشستني كه از پي آن حمله‏اي باشد بر شما گران نيايد. حق شمشيرها را ادا كنيد و پهلوهاي دشمن را بر خاك هلاك آوريد.132 اي گروه مسلمان، ترس از خدا را شعار خود سازيد و جامه آرامش و شكيبايي بر تن كنيد... جنگ‏افزارهاي خويش را مهيّا كنيد و شمشير را پيش از آنكه آخته كنيد در نيام‏هايشان بيازماييد.133

ب. اصول اخلاقي جنگ

امام علي عليه‏السلام مي‏فرمايند: اگر دشمنت تو را به صلح فراخواند، از آن روي بر متاب. كسي را در ميدان به مبارزت فرا مخوان ـ يعني: آغازگر جنگ مباش ـ و اگر تو را فراخواندند، پاسخ گوي.134

10. امور اجتماعي

الف. ورزش

اميرالمؤمنين عليه‏السلام به نقل از رسول خدا صلي‏الله‏عليه‏و‏آله مي‏فرمايند: به فرزندان خود شنا و تيراندازي بياموزيد.135

ب. آداب تجارت136

آداب تجارت در دو بعد «اخلاق» و «فقه» مطرح مي‏شود و اهل‏بيت عليهم‏السلام در هر دو بعد به تعليم آن به مردمان و شاگردان خويش اقدام كرده‏اند. به فرموده امام صادق عليه‏السلام، تجارت عقل را مي‏افزايد.137 امام علي عليه‏السلام نيز درباره آداب تجارت مي‏فرمايند: هر كس علم فقه نداند و تجارت كند در ورطه ربا افتد.138 مؤمن كسي است كه در پي تحصيل معاش خويش باشد.139

نيز امام صادق عليه‏السلام درباره آموزش آداب تجارت اسلامي مي‏فرمايند: هر چيزي حلال و حرامي دارد. پس هميشه آن چيز بر تو حلال است تا آنكه نوع حرام آن را بشناسي. پس در آن صورت آن را ترك كن.140 كسي كه مي‏خواهد تجارت كند، بايددر دينش‏شناخت داشته باشد تا حلال را از حرام بازشناسد، و كسي كه شناخت ديني نداردولي‏تجارت‏مي‏كند،خودرادرشبهات‏افكنده‏است.141

ج. بهداشت و آداب و رسوم اجتماعي

از ديگر مواد تربيتي در سيره بزرگان دين عليهم‏السلام آموزش آداب و رسوم اجتماعي و بهداشت فردي و اجتماعي است. براي مثال، در زمينه تربيت بهداشتي مردم، امام صادق عليه‏السلام مي‏فرمايند: براي هر چيزي پاك‏كننده‏اي است و پاك‏كننده دهان مسواك است.142

در زمينه آموزش آداب اجتماعي، يكي از كارهايي كه هر روزه با آن سر و كار داريم، غذا خوردن است. بزرگان دين عليهم‏السلام غذا خوردن را با نام خدا شروع و با شكر خدا تمام مي‏كردند و ديگران را نيز به اين كار سفارش مي‏نمودند. امام صادق عليه‏السلام به يكي از اصحاب فرمودند: هرگاه سفره انداخته شد، بگو: «بسم‏اللّه» و هر گاه شروع به غذا خوردن كردي، بگو: «بسم‏اللّه اوّله و آخره» و هنگامي كه سفره جمع شد بگو: «الحمدللّه»143

رتبه ‏بندي مسلمانان در تعليم و تربيت

در آموزش و پرورش مردم از سوي اهل‏بيت عليهم‏السلام، نكته اساسي توجه به صنف متعلّمان و كيفيت درك آنها بود. از نظر امامان معصوم عليهم‏السلام، شيوه برخورد با هر گروهي متفاوت از گروه ديگر است. امام علي عليه‏السلام مي‏فرمايند: بدان كه رعيّت چند صنف‏اند كه كارشان جز با يكديگر اصلاح نمي‏شود، و از يكديگر بي‏نياز نيستند. صنفي از ايشان لشكرهاي خدايند و صنفي دبيران خاص يا عام و صنفي قاضيان عدالت‏گستر و صنفي كارگزاران كه بايد در كار خود انصاف و مدارا به كار گيرند و صنفي جزيه‏دهندگان و خراجگزاران ـ چه ذمّي و چه مسلمان ـ و صنفي بازرگانان و صنعتگران و صنفي كه حاجتمند و مستمندند. براي هر يك را خداوند سهمي معيّن كرده و ميزان آن را در كتاب خود و سنّت پيامبرش بيان نموده و دستور داده كه نزد ما نگه‏داري شود.144

با توجه به دسته‏بندي مردم در روايات رسيده از اهل‏بيت عليهم‏السلام، آموزش و پرورش انسان‏ها در هر قشر و گروهي بايد از سنين كودكي شروع شود. امام صادق عليه‏السلاممي‏فرمايند: فرزندت را در شش سال دوم، براي آموزش به مكتب بفرست.145

با توجه به اين سفارش‏ها، شيعيان فرزندان خود را در سنين كودكي به مكتب مي‏فرستادند و اولين چيزي كه كودكان در مكتب‏خانه مي‏آموختند خواندن و نوشتن و تعليم ادب اسلامي بود. پس از اين مرحله، اولين متن در فرايند آموزش و پرورش، خواندن قرآن و فراگيري احكام فقهي بود.

مكان‏هاي تعليم و تربيت

1. منزل: در روايتي به نقل از كليني، امام باقر تا پاسي از شب، مسائل علمي و معارف ديني را به زراره مي‏آموختند.146

2. مسجد: در روايتي آمده است كه مكان جلوس صادقين عليهماالسلام در مسجدرسول‏خدا صلي‏الله‏عليه‏و‏آلهمشخص بود.147

3. مكان‏هاي عمومي:148 در مكان‏هايي كه محلّ استراحت و يا تجمّع مردم بود، معصومان عليهم‏السلام با توجه به نيازهاي تربيتي مردم به صورت عام و ياران خويش به طور خاص، در اين اماكن به خطابه و موعظه مي‏پرداختند.

نتيجه

از بررسي منابع روايي و تاريخي در سيره اهل‏بيت عليهم‏السلام، چنين به دست مي‏آيد كه تعليم دانش و تربيت ديني مردم بر عهده انبيا و اولياي الهي و دو هدف عمده در سيره ائمّه اطهار عليهم‏السلام بوده است. در بُعد تربيتي مسائلي همچون اصول اعتقادي دين و مذهب، احكام و قوانين شرعي و رشد اخلاق مورد توجه بوده است. در زمينه اهداف آموزشي نيز مي‏توان به مسائلي همچون پرورش استعدادها، آموزش علوم گوناگون و خلق آثار علمي تمدن اشاره نمود.

ائمه اطهار عليهم‏السلام براي نيل به اين مطلوب از شيوه‏هاي گوناگوني همچون ارتباط چهره به چهره، تربيت شاگردان برجسته، املاي مطالب علمي، مناظره و استدلال و... استفاده مي‏كردند. آنان با ارائه و بيان ويژگي‏هاي لازم براي يك معلم، وظايف و بايسته‏هاي لازم براي چنين افرادي را مشخص نموده و سايران را براي انتخاب يك مربي و معلم خوب راهنمايي نموده‏اند. برخي از ويژگي‏هاي معلم از منظر اهل‏بيت عليهم‏السلام عبارتند از: خودسازي، تعهد و موقعيت‏سنجي. با عنايت به نكات مزبور مي‏توان گفت از جمله مهم‏ترين وظايف اهل‏بيت عليهم‏السلام آن است كه به تدريج، علوم الهي را، كه مايه سعادت بشر است، به مردم بياموزند و زمينه اين امر را فراهم سازند و در اين راه، با توجه به توانايي‏ها و سنجش گروه سني و جنسي مخاطب و با استفاده از ابزارها و شيوه‏هاي متفاوت در شرايط و مكان‏هاي مختلف، به آموزش و پرورش مردم در موضوعات اعتقادي، فقهي، كلامي، مديريتي، تاريخي و نظامي بپردازند. امور مذكور سبب آن گرديد تا مواد آموزشي اهل‏بيت عليهم‏السلام به عنوان يك سيره علمي و تربيتي در بستر زمان توسعه يابد و علوم گوناگوني از آن دامنه گيرد؛ زيرا آنان در اين امر مقدّس، علاوه بر اهداف تربيتي، اهداف آموزشي را نيز در نظر داشتند و بر اساس اين اهميت بود كه صادقين عليهماالسلام با توجه به سنجش شرايط فرهنگي و سياسي، توانستند شاگردان زيادي براي انتقال علوم به نسل‏هاي آينده و دفاع از شريعت اسلام پرورش دهند.

پى نوشت ها

1 دانش‏آموخته حوزه علميه و دانشجوى كارشناسى ارشد تاريخ تشيّع.

2ـ احزاب: 21.

3ـ ابن منظور، لسان العرب، 1414، ج 4، ص 389، ذيل واژه «سير».

4ـ فخرالدين طريحى، مجمع‏البحرين، 1416، ج 3، ص 340. نيز ر.ك. رضا بهمنيار، فرهنگ ابجدى عربى ـ فارسى، 1410، ص 507.

5ـ راغب اصفهانى، المفردات فى غريب القرآن، 1412، ص 247.

6ـ على آقابخشى، فرهنگ علوم سياسى، 1379، ص 301.

7ـ راغب اصفهانى، المفردات فى غريب‏القرآن، ج 1، ص 580.

8ـ سيد على‏اكبر قرشى، قاموس قرآن، 1412، ج 5، ص 22و23.

9ـ خليل‏بن احمد فراهيدى، العين، 1410، ص 152.

10ـ راغب اصفهانى، المفردات فى غريب‏القرآن، ج 1، ص 580.

11ـ رضا بهمنيار، فرهنگ لغت ابجدى عربى ـ فارسى، ص 419.

12ـ ابن منظور، لسان العرب، ج 5، ص 126.

13ـ راغب اصفهانى، المفردات فى غريب‏القرآن، ص 336. نيز ر.ك. رضا بهمنيار، فرهنگ‏لغت ابجدى عربى ـ فارسى، ص 39. صاحب قاموس قرآن ذيل واژه «رب» مى‏نويسد: «مراد از ربّ‏العالمين، پرورش دادن و تربيت كردن تمام موجودات است. خداوند پرورش‏دهنده تمام موجودات است؛ هم خلقت از جانب اوست و هم تربيت.» سيد على‏اكبر قرشى، قاموس قرآن، ج 3، ص 43ـ44.

14ـ نهج‏البلاغه، ح 465.

15ـ بقره: 151.

16ـ توبه: 32.

17ـ محمّدبن جرير طبرى، تاريخ طبرى، 1375، ص 1258.

18ـ ابن هشام، السيرة النبوية، 1375، ج 1، ص 281.

19ـ ابن‏سعد، طبقات الكبرى، 1374، ج 2، ص 20.

20ـ امام عليه‏السلام به عنوان رهبر دينى و سياسى جامعه، از نظر شيعه بايد داراى چند ويژگى خاص، از جمله عصمت، علم و دانش دينى و سياسى، و كمال باشد.

21ـ سيد محمّدحسين‏طباطبائى،تفسيرالميزان،1361،ج4،ص618.

22ـ شيخ مفيد، اوائل المقالات، 1414، ص 65 و 67.

23ـ شيخ مفيد، المقنعه، 1410، ص 810.

24ـ نهج‏البلاغه، 1378، خ 131، ص 202.

25ـ همان، خ 34، ص 99.

26ـ همان، ن 28، ص 648.

27ـ عبدالواحد آمدى، غررالحكم و دررالكلم، 1407، ج 2، ص 29. نيز ر.ك. نهج‏البلاغه، خ 181.

28ـ نهج‏البلاغه، خ 131، ص 303.

29ـ همان، خ 109، ص 233.

30ـ محمّدباقر مجلسى، بحارالانوار، 1403، ج 23، ص 44. نيز ر.ك. نهج‏البلاغه، خ 104.

31ـ محمّدباقر مجلسى، بحارالانوار، ج 2، ص 3.

32ـ همان، ج 2، ص 152.

33ـ محمّد محمّدى‏رى‏شهرى، ميزان‏الحكمه، 1363،ج6، ص 155.

34ـ همان، ح 70، ص 827.

35ـ محمّدبن يعقوب كلينى، الكافى، 1365، ج 2، ص 499.

36ـ شيخ حرّ عاملى، وسائل الشيعه، 1414، ج 4، ص 19.

37ـ نهج‏البلاغه، خ 233، ص 561.

38ـ همان، ح 94، ص 839.

39ـ احمدبن على نجاشى، رجال النجاشى، 1416، ص 231.

40ـ همانند صحيفه على عليه‏السلام كه در زمينه حديث، به املاى رسول خدا صلى‏الله‏عليه‏و‏آلهو به خط امام على عليه‏السلام بود. محمّدبن يعقوب كلينى، الكافى، 1388ق، ج 1، ص 64.

41ـ همانند صحيفه سجاديه كه به املاى امام باقر عليه‏السلام و توسط زيدبن على نوشته شد.

42ـ احمدبن على نجاشى، رجال النجاشى، ص 360.

43ـ ابن ابى‏الحديد، شرح نهج‏البلاغه، 1962م، ج 15، ص 274.

44ـ بقره: 213.

45ـ نهج‏البلاغه، خ 231، ص 555.

46ـ شيخ صدوق، التوحيد، بى‏تا، ص 83ـ84.

47ـ نهج‏البلاغه، ن 53، ص 743.

48ـ شيخ طوسى، اختيار معرفه‏الرجال رجال كشى، 1404، ج 1، ص 391، ش 280.

49ـ همان، ج 1، ص 346.

50ـ شيخ حرّ عاملى، وسائل الشيعه، ج 18، ص 105.

51ـ نهج‏البلاغه، ن 53.

52ـ محمّدبن يعقوب كلينى، الكافى، ج 1، ص 64.

53ـ شيخ طوسى، اختيار معرفه‏الرجال، ص 355.

54ـ محمّدباقر مجلسى، بحارالانوار، ج 2، ص 153. نيز ر.ك. شيخ حرّ عاملى، وسائل الشيعه، ج 1، ص 53.

55ـ ر.ك. شيخ صدوق، الامالى، 1400، ص 236.

56ـ پيامبر براى ايراد سخن و خطبه، زمانى در مكّه بر روى كوه صفا مى‏رفتند و زمانى در مدينه در مسجد به ايراد خطبه مى‏پرداختند.

57ـ محمّد محمّدى رى‏شهرى، ميزان‏الحكمه، ج 10، ص 539.

58ـ نهج‏البلاغه، ن 31، ص 658.

59ـ شيخ طوسى، اختيار معرفه‏الرجال، ج 2، ص 757.

60ـ محمّدبن يعقوب كلينى، الكافى، ج 3، ص 321.

61ـ ر.ك. احمدبن على طبرسى، الاحتجاج، بى‏تا، ج 1 و 2 احتجاجات امام جواد عليه‏السلام.

62ـ صحيفه سجّاديه، 1375، ص 265.

63ـ نهج‏البلاغه، ن 77، ص 789.

64ـ شيخ طوسى، اختيار معرفه‏الرجال، ج 2، ص 554.

65ـ همان، ج 2، ص 554.

66ـ ر.ك. احمدبن طبرسى، الاحتجاج، ج 1 و 2.

67ـ همان، ج 2، ص 199.

68ـ احمدبن ابى‏يعقوب يعقوبى، تاريخ يعقوبى، 1380، ج 1، ص 527. نيز ر.ك. محمّدباقر مجلسى، بحارالانوار، ج 28، ص 184.

69ـ نهج‏البلاغه، ح 181، ص 885.

70ـ محمّدباقر مجلسى، بحارالانوار، ج 61، ص 188.

71ـ ر.ك. صحيفه سجّاديه، ص 30، 35، 99، 156 و 195.

72ـ نهج‏البلاغه، ن 67، ص 775.

73ـ همان، ن 68، ص 775.

74ـ همان، ن 66 و 72، ص 783.

75ـ همان، ن 69، ص 777.

76ـ محمّدباقر مجلسى، بحارالانوار، ج 17، ص 173.

77ـ نهج‏البلاغه، ن 74، ص 785.

78ـ همان، ح 70، ص 827.

79ـ همان، ح 470، ص 1035.

80ـ همان، خ 131، ص 303.

81ـ نهج‏البلاغه، ن 67، ص 775.

82ـ نهج‏البلاغه، ح 304، ص 955.

83ـ محمّدباقر مجلسى، بحارالانوار، ج 76، ص 50.

84ـ محمّدبن يعقوب كلينى، الكافى، ج 1، ص 36.

85ـ نهج‏البلاغه، خ 2.

86ـ نحل: 44.

87ـ ابن ابى‏الحديد، شرح نهج‏البلاغه، 1896، ج 4، ص 109.

88ـ نهج‏البلاغه، ن 31، ص 661.

89ـ همان، خ 109، ص 253 / محمّدبن عمر واقدى، المغازى، 1369، ص 828.

90ـ نهج‏البلاغه، ن 31، ص 662.

91ـ محمّدبن يعقوب كلينى، الكافى، ج 3، ص 442.

92ـ نهج‏البلاغه، ن 67، ص 775. در زمينه تلاش ائمّه اطهار عليهم‏السلامدرباره آموزش فقه. ر.ك. ابن ابى‏الحديد، شرح نهج‏البلاغه، ج 15، ص 274.

93ـ نهج‏البلاغه، خ 1، ص 29.

94ـ همان، ن 31، ص 665.

95ـ همان، ح 244، ص 912.

96ـ همان، خ 33، ص 95.

97ـ امام صادق عليه‏السلام فرمودند: «زمين از حالى به حالى نگردد، مگر آنكه براى خدا در آن حجتى باشد كه حلال و حرام را به مردم بفهماند.» محمّدبن يعقوب كلينى، الكافى، ج 1، ص 252.

98ـ امام صادق عليه‏السلام فرمودند: «رسول خدا صلى‏الله‏عليه‏و‏آله به حضرت على عليه‏السلام بابى از علم آموختند كه از آن هزار باب و از هر يك از آن ابواب نيز هزار باب ديگر گشوده مى‏شود.» محمّدباقر مجلسى، بحارالانوار، ج 40، ص 131.

99ـ ابن كثير، البداية و النهاية، 1407، ج 3، ص 242.

100ـ نهج‏البلاغه، خ 2 و 147.

101ـ همان، خ 104، ص 231.

102ـ همان، خ 152، ص 345.

103ـ محمّدباقر مجلسى، بحارالانوار، ج 23، ص 19.

104ـ همان، ج 74، ص 296.

105ـ ر.ك. نهج‏البلاغه، خ 83، ص 1. نيز ر.ك. املا امام صادق عليه‏السلام بر مفضل‏بن عمر جعفى كوفى، توحيد مفصّل، 1377.

106ـ نهج‏البلاغه، خ 82، ص 833.

107ـ ر.ك. توحيد مفضّل.

108ـ نهج‏البلاغه، بخش خطبه‏ها.

109ـ ابراهيم‏بن محمّد ثقفى كوفى، الغارات، 1373، ص 163.

110ـ نهج‏البلاغه، ح 37، ص 813.

111ـ همان، ح 109، ص 849.

112ـ همان، ح 51، ص 819.

113ـ همان، ح 391، ص 997.

114ـ همان، خ 231، ص 555.

115ـ همان، ح 94، ص 839.

116ـ محمّدبن يعقوب كلينى، اصول كافى، بى‏تا، ج 1، ص 238ـ241.

117ـ احمدبن على نجاشى، رجال النجاشى، ص 433 و 434.

118ـ ابراهيم‏بن محمّد ثقفى كوفى، الغارات، ص 498.

119ـ امام على عليه‏السلام در آموزش مديريت به رهروان و كارگزاران خود نكات اخلاقى و مديريت سياسى و اجتماعى را يادآورى كرده‏اند تا اهداف نظام امامت در جامعه سارى گردند. ر.ك. نهج‏البلاغه، ن 53، خ 200، ح 152، ن 27.

120ـ همان، خ 134، ص 309.

121ـ همان، خ 16، ص 61.

122ـ همان، خ 16.

123ـ يوسف: 111.

124ـ نهج‏البلاغه، خ 1، 38، 91 و 103.

125ـ همان، موضوعاتى همچون تاريخ اسلام و رسالت پيامبر صلى‏الله‏عليه‏و‏آله، تاريخ خلفا، بيعت با امام على عليه‏السلام و در خ 1، 3 و 134.

126ـ همان، ن 31، ص 657 به بعد.

127ـ نهج‏البلاغه، ن 31، ص 659.

128ـ ر.ك. رساله حقوق امام سجّاد عليه‏السلام، 1385.

129ـ ابراهيم‏بن محمّد ثقفى كوفى، الغارات، ص 355.

130ـ نهج‏البلاغه، ن 12، ص 619.

131ـ همان، خ 124، ص 287.

132ـ همان، ن 16.

133ـ نهج‏البلاغه، خ 65، ص 133.

134ـ نهج‏البلاغه، ح 225 و ن 53، ص 905.

135ـ شيخ حرّ عاملى، وسائل الشيعه، ج 21، ص 475.

136ـ در اين‏باره، ر.ك. شيخ صدوق، من لايحضره الفقيه، 1367، آداب تجارت / محمّدبن يعقوب كلينى، الكافى.

137ـ محمّدبن يعقوب كلينى، الكافى، ج 4، ص 282. نيز ر.ك. شيخ صدوق، من لايحضره الفقيه، ج 4، ص 258.

138ـ نهج‏البلاغه، ح 439، ص 1021.

139ـ همان، ح 382. نيز ر. ك. شيخ صدوق، من لايحضره الفقيه، ج 4، ص 259.

140ـ شيخ حرّ عاملى، وسائل الشيعه، ج 17، ص 89.

141ـ همان، ج 17، ص 382.

142ـ شيخ صدوق، علل‏الشرائع، 1380، ج 1، ص 929.

143ـ شيخ حرّ عاملى، وسائل الشيعه، ج 16، ص 483.

144ـ نهج‏البلاغه، ن 52، ص 727.

145ـ شيخ حرّ عاملى، وسائل الشيعه، ج 21، ص 475.

146ـ محمّدبن يعقوب كلينى، الكافى، ج 3، ص 370.

147ـ محمّدباقر مجلسى، بحارالانوار، ج 10، ص 154.

148ـ ر.ك. نهج‏البلاغه، خطبه‏هاى امام على عليه‏السلام در مقاطع و مكان‏هاى گوناگون از جنگ جمل و صفّين.

··· منابع

ـ آقابخشي، علي، فرهنگ علوم سياسي، تهران، چاپار، 1379.

ـ آمدي، عبدالواحد، غررالحكم و دررالكلم، بيروت، مؤسسة الاعلمي للمطبوعات، 1407، ج 2.

ـ ابن ابي‏الحديد، شرح نهج‏البلاغه، تحقيق ابوالفضل ابراهيم، بيروت، دارالكتب العربية، 1896م، ج 4.

ـ ـــــ ، شرح نهج‏البلاغه، تحقيق محمد ابوالفضل ابراهيم، بيروت، داراحيا الكتب العربيه، 1962م، ج 15.

ـ ابن سعد، الطبقات الكبري، ترجمه محمود مهدوي دامغاني، تهران، فرهنگ و انديشه، 1374، ج 2.

ـ ابن كثير، البداية و النهاية، بيروت، دارالكتب العلمية، 1407، ج 3.

ـ ابن منظور، لسان العرب، بيروت، دارصادر، 1414، چ سوم، ج 4.

ـ ابن هشام، السيرة النبوية، ترجمه سيدهاشم رسولي، تهران، كتابچي، 1375، چ پنجم، ج 1.

ـ اصفهاني، راغب، المفردات في غريب‏القرآن، بيروت، دارالعلم، 1412، ج 1.

ـ ـــــ ، المفردات في غريب‏القرآن، بيروت، دارالمعرفه، 1412.

ـ بهمنيار،رضا، فرهنگ‏ابجدي عربي‏ـ فارسي،تهران،اسلامي، 1410.

ـ توحيد مفضّل (املاء امام صادق عليه‏السلام بر مفضل‏بن عمر جعفي كوفي)، ترجمه نجف‏علي ميرزايي، قم، هجرت، 1377، چ پنجم.

ـ ثقفي كوفي، ابراهيم‏بن محمّد، الغارات، ترجمه عزيزاللّه عطاردي، تهران، عطارد، 1373.

ـ رساله حقوق امام سجّاد عليه‏السلام، قم، دارالفكر، 1385، چ دوم.

ـ شيخ مفيد، المقنعه، قم، اسلامي، 1410.

ـ ـــــ ، اوائل المقالات، تحقيق ابراهيم انصاري، بيروت، دارالمفيد، 1414، چ دوم.

ـ صحيفه سجّاديه، ترجمه عبدالمحمّد آيتي، تهران، سروش، 1375، چ دوم.

ـ صدوق، محمّدبن‏علي، الامالي، بيروت، مؤسسه‏الوفاء، 1400.

ـ ـــــ ، التوحيد، تصحيح هاشم حسيني طهراني، قم، مؤسسة النشرالاسلامي، بي‏تا.

ـ ـــــ ، علل‏الشرائع، ترجمه سيد محمّدجواد ذهني تهراني، قم، مؤمنين، 1380، ج 1.

ـ ـــــ ، من لايحضره الفقيه، ترجمه علي‏اكبر غفاري، تهران، صدوق، 1367، ج 4.

ـ طباطبائي، سيد محمّدحسين، تفسير الميزان، ترجمه سيد محمّدباقر موسوي همداني، قم، جامعه مدرسين، 1361، ج 4.

ـ طبرسي، احمدبن علي، الاحتجاج، تحقيق سيد محمّدباقر الخرسان، بي‏جا، دارالنعمان، بي‏تا، ج 1 و 2.

ـ طبري، محمّدبن جرير، تاريخ طبري، ترجمه ابوالقاسم پاينده، تهران، اساطير، 1375، چ پنجم، ج 4.

ـ طريحي، فخرالدين، مجمع‏البحرين، تحقيق سيداحمد حسيني، تهران، مرتضوي، 1416، چ سوم، ج 3.

ـ طوسي، محمّدبن حسن، اختيار معرفه‏الرجال (رجال كشي)، تصحيح ميرداماد، قم، بعثت، 1404، ج 2.

ـ عاملي، شيخ حرّ، وسائل الشيعه، تحقيق مؤسسة آل‏البيت، قم، مهر، 1414، چ دوم، ج 4.

ـ فراهيدي، خليل‏بن احمد، العين، قم، منشورات الهجره، 1410.

ـ قرشي، سيد علي‏اكبر، قاموس قرآن، تهران، دارالكتب الاسلاميه، 1412، چ ششم، ج 5.

ـ كليني، محمّدبن يعقوب، الكافي، تحقيق علي‏اكبر غفاري، تهران، دارالكتب الاسلامي، 1365، چ چهارم، ج 2.

ـ ـــــ ، الكافي، تحقيق علي‏اكبر غفاري، تهران، دارالكتب الاسلاميه، 1388ق، ج 1.

ـ ـــــ ، اصول كافي، ترجمه سيدجواد مصطفوي، تهران، كتاب‏فروشي علميه، بي‏تا، ج 1.

ـ مجلسي، محمّدباقر، بحارالانوار، بيروت، مؤسسة الوفاء، 1403.

ـ محمّدي ري‏شهري، محمّد، ميزان‏الحكمة، قم، دفتر تبليغات اسلامي، 1363، ج 6.

ـ نجاشي، احمدبن علي، رجال النجاشي، تحقيق سيد موسي شبيري زنجاني، قم، جامعه مدرسين، 1416، چ پنجم.

ـ نهج‏البلاغه، ترجمه عبدالمحمد آيتي، تهران، فرهنگ اسلامي، 1378، چ سوم.

ـ واقدي، محمّدبن عمر، المغازي، ترجمه محمود مهدي دامغاني، تهران، نشر دانشگاهي، 1369.

ـ يعقوبي، احمدبن ابي‏يعقوب، تاريخ يعقوبي، تهران، علمي و فرهنگي، 1380، چ نهم، ج 1.